



احمد شاه (وحدت)
A. E. P. O.
Kabul

امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

۸ جمادی الثاني ۱۴۱۷ هـ ق

۲۰ اکتوبر ۱۹۹۶ م

یکشنبه ۲۹ میزان ۱۳۷۵

شماره سی و دوم

مقام معظم رهبری در سخنرانی به مناسبت سالگرد فتح بامیان:

شورای عالی دفاع از افغانستان برای دفاع از تمام مردم افغانستان نه دفاع از قوم و گروه خاص، ایجاد شده است و بنای جنگ با کسی را هم ندارد

فتح بزرگ بامیان شکست تجاوز ناحقی بود که با بازوان سترگ فرزندان غیر هزارستان، در کام جنگ سالاران انحصارگر، شرنگ زهرآگین ریخته، در آینه فتح تاریخی بامیان باستان بود که تصویر تمام غای مردم غیور و شجاع هزاره، از پس تصورات تیره نابودی حیات سیاسی این مردم غیرتند، پس از سقوط بلندآژهای عزت و غرور عادلانه آن ها در غرب کابل، آبرومندانه انسانی انسان هزاره به ص ۸

استاد محقق، مستر سیاسی ج. و. ا. ا. در صفحات شمال در مصاحبه با صدای آمریکا:

چون وضع کابل بسیار نا بسامان بود، زنان شکایات زیاد دارند و جهان روی وضع حقوق بشر اعتراض دارند، برای خاتمه یافتن هر چه زودتر این وضعیت، جلسه اضطراری شورای عالی دفاع از افغانستان دایر شد.

روز دوشنبه هفته گذشته، اعضای شورای عالی دفاع از افغانستان به شمول استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی، جنرال دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی و مسعود قوماندان نظامی جمعیت اسلامی در حالیکه سید حامد گیلانی و اسماعیل خان والی سابق هرات نیز حضور داشتند در یک جلسه اضطراری حضور بهم رسانده برای ختم عاجل بحران کنونی کشور از طرق مسالمت آمیز، اعلامیه ای را ص ۷

همگام با جنگ تلاش های سیاسی نیز شتاب می گیرد

در حالی که بحران و جنگ در افغانستان رو به تشدد می رود، تلاش های سیاسی وسیعی نیز در داخل و خارج کشور جریان یافته و بخش قابل توجهی از اخبار را به خود اختصاص داده است. همزمان با سقوط کابل بدست گروه طالبان و ص ۷

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان جوشیده از احساس مسئولیت ملی است

جنگ در راستای سیاست حذف، فاجعه سنگینی را، ارمان مردم افغانستان، نموده است. اینکه پرچمدار این جنگ چه کسی است و تحت چه بهانه ای به پیش برده می شود. در نتایج فاجعه بار آن، تفاوتی بوجود نمی آورد. سیاست حذف، سیاست تخریب کشور و ازهم پاشیدن وحدت ملی است، بدون آنکه برای اربابان آن نتیجه مطلوب را به بار آورد. بیش از چهار سال، تجربه خونین و تنگ آور آن که سرانجام سرنوشت محترم شکست خفت بار را نصیب ارباب خود نمود، برای همه کسانی که چنین دندان طمع کشیده باشند، درس عبرت است. باید یقین نمود که آنتی تر طالبان جریانی است که در دامن تر سیاست حذف مسعود، رشد نمود. جذابیت و مقبولیت طالبان، از خودش نمی جوشید بلکه از زشتی چهارم سیاست اداره کابل، تغذیه می کرد. در یک قضاوت نسبت گرا بود که طالبان ذهنیت ها را همراه خود می نمود و در راستای این ذهنیت همسو، به رشد سریع ادامه می داد. طبیعتی است وقتی مقبولیت در ناگذیری انتخاب بین دو امری که یکی از آن ها زشت ترین است، کسب شده باشد، این مقبولیت تا زمانی ادامه می یابد که با موجودیت هر دو شق، قضاوت نسبت گرا موجود باشد اما زمانی که یکی بر انداخته می شود و دیگری در جایگاه او، تکیه می زند، آن ص ۶

آیین عبادی سیاسی نماز جمعه به امامت حضرت حجة الاسلام و المسلمین استاد عرفانی معاون اول شورای مرکزی ج. و. ا. ا. در شهر باستانی بامیان برگزار گردید

نماز عبادی سیاسی جمعه، با شرکت انبوه مردم متدین بامیان به امامت حضرت حجة الاسلام و المسلمین استاد عرفانی، معاون اول شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، در مسجد تولواره بامیان، برگزار گردید. قرار گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی از شهر باستانی بامیان، امام جمعه موقت این هفته در خطبه اول نماز جمعه، ضمن توصیه مردم به رعایت تقوا و خدا پرستی، تقوا و یکتا پرستی را، مایه تکامل انسان و بی توجهی به دستورات خداوند و عمل به هوا های نفسانی را، عامل بدبختی، دانسته، ریشه جنگ ویرانگر و رویه افزایش در کشور را، عدم توجه به خداوند و نادیده انگاشتن دستورات الهی، ارزیابی نمود.

خطبه دوم نماز جمعه، به بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی کنونی کشور اختصاص یافت. استاد عرفانی ص ۴

بگرام بصورت کامل در تصرف نیروهای مسعود در آمد

نیروهای جنبش ملی اسلامی در تپه های اطراف میدان هوایی بگرام مستقر هستند

بعضی راپرها حاکی ازین است که نیروهای جنبش ملی اسلامی نیز در این عملیات، شرکت داشته، ولی منابع نظامی جنبش این خبر را رد نموده، فقط حضور نیروهای شان را در تپه های اطراف میدان هوایی بگرام، اعتراف کرده اند. قرار گفته این منبع، نیروهای جنبش فقط برای دفاع از خود، مبادرت به آتش سلاح های ثقیله نموده اند. واقعیت هر چه باشد، اختلاط نیروهای جنبش ملی اسلامی با نیروهای مسعود و حضور آن ها در میدان هوایی بگرام، زنگ خطر جدی را برای طالبان، بصدا در می آورد. تحلیل گران مسایل سیاسی افغانستان، معتقدند که اگر تلاش های نصیر الله بابر، وزیر داخله پاکستان به منظور دفع الرقت به نفع طالبان باشد، خبر حضور نیروهای جنبش در تپه های اطراف میدان هوایی بگرام، حاکی از بی نتیجه بودن این تلاش ها است. گویا جنبش نشان می دهد که در ائتلاف جدیدش، جدی و صادق است و طالبان باید با توجه به این واقعیت که هر آن، به جانشان توجیه می زند، مذاکرات را روی حل واقعی بحران افغانستان، به پیش ببرند.

هم اکنون نیروهای مسعود پس از تسخیر قره باغ در منطقه کلکان در ده کیلومتری کابل قرار دارند.

خبرهای دیگر، حاکی از شورش های مردمی در ولایت هرات و بادغیس است. این تحركات، طالبان را در یک موقعیت دشوار قرار می دهد و حاکی از آن است که حفظ قلمرو فعلی طالبان، با علامت سؤال بزرگی روبرو گردیده است.

طی یک عملیات تهاجمی که در شب شنبه بوقوع پیوست، میدان هوایی بگرام، کاملاً در تصرف نیروهای مسعود قرار گرفت. میدان هوایی بگرام که موقعیت نظامی فوق العاده دارد، چندین بار در طی دو هفته گذشته، دست بدست گردیده.

گرچه قبلاً نیروهای مسعود، چندین بار در این میدان وارد گردیدند اما این اولین باری است که میدان هوایی بطور کامل، در دست نیروهای مسعود، قرار می گیرد.

در مذاکرات بین شورای عالی دفاع از افغانستان و طالبان، روی تشکیل یک کمیسیون برای مذاکرات در مورد تشکیل یک حکومت با پایه های وسیع، توافق به عمل آمد

دور اخیر نبرد ها میان طالبان و نیرو های احمد شاه مسعود که به شکست نیروهای طالبان در شمال کابل انجامید، فعالیت های عاجل دیپلماتیک پاکستان را باعث شده است. پاکستان در چند روز گذشته برای گرد هم آوری جناح طالبان با مخالفین تلاش های وسیعی انجام داده و نصیر الله بابر وزیر کشور پاکستان برای اولین بار تقریباً پس از سه هفته تصرف کابل توسط طالبان، توانست ملاقاتی را بین طالبان و مخالفین آن ها در قالب شورای عالی دفاع ترتیب بدهد. بر اساس گزارش منابع خبری، نصیر الله بابر وزیر کشور پاکستان به سر پرستی یک هیئت بلند رتبه در حالی که وی را مولانا فضل الرحمن رهبر جمعیت العلماء پاکستان نیز همراهی می کرد روز سه شنبه ۷۵/۷/۲۴ به طور غیر مترقبه ای از اسلام آباد وارد کابل شده و با هیئت رهبری طالبان گفتگو نمود و سپس ص ۳

هرکس بیاید و این حق مسلم مردم ما را که در تصمیم گیری مملکت شریک باشند و یک چهارم سهم داشته باشند، احترام بگذارد، عاشق قیافهء هیچکس نیستیم، با ایشان مذاکره و مسایل را حل میکنیم.

از آخرین سخنرانی رهبر شهید

جستجوی راه‌ریر توده‌ایتهای هبرشعید

از سخنرانی رهبر شهید به مناسبت سالگرد قیام سوم حوت

... و اما در رابطه به وضعیت فعلی کشور:

وضعیت فعلی کشور را شما میدانید که ماعطرب است. این مسأله را من در اینجا برای شما میگویم: باوری در بین مردم ما مطرح شده که جامعه ما را از نگاه نظامی و تشکیلاتی دو قطبی کرده و این فکر را به وجود آورده که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، بودن ما در کنار کدام یک، خویر است؛ برای همین باور است که یک عده از جمعیت طرفدار می کنند و یک عده دیگر هم از حزب. حتی این مسأله در بین مردم ما، به صورت این حزب وحدت هم نسبت داده شده است که من در اینجا برای شما صریحاً میگویم که این باور، باور غلطی است؛ و شما هم متوجه باشید که اگر کسی می آید و این باور را در بین تان القاء می کند، قبول نکنید؛ چون این را دوستان شما القاء نمی کنند؛ این یک نوع گمراه کردن و انحراف ملی را به وجود آوردن است. هر مردم، هر ملت هر تنظیم سیاسی باید روی مصالح ملی خویش فکر کنند، برای چیزی دیگر فکر کردن غلط است. ما با همه تنظیم ما دوستیم و با هیچکس سر جنگ نداریم؛ با همه ملیتها نیز دوست هستیم و سر دشمنی نداریم. ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل میدانیم و اگر کسی -دانشته یا ندانشته- آن باورهای غلط را که نقض کننده وحدت ملی راستین است، مطرح کند برای مردم ما ذلت آورده است، عزت نیاورده است. معنای آن بارها این است که ما توانایی زنده گی و دفاع از حقوق خود را نداشته باشیم. چرا ما نگوئیم که دیگران در کنار ما باشند، خوب است، که بر عکس بیاییم برای مردم القاء کنیم که ما در کنار کی میگردیم؟ این فکر، فکر انحرافی است؛ هر کسی بیاید و در اینجا آن را تبلیغ کند تا تعدادی از حزب اسلامی دفاع کنند و تعدادی از جمعیت، برای مردم ما فاجعه است و ما این عناصر را به عنوان خاینین ملی می شناسیم.

مردم ما، مردم سر افرازی است که سیهاده با همه ملیتها با برادری و برابری زنده گی کند. حالا این ملیت پشتون باشد، تاجک باشد، ازبک باشد، قرغی نمی کند؛ همه برادرند و حقوق مساوی میخوانند. گذشته از آن چرا ما روی پاهای و تیران خود مان فکر نکنیم؟ هر فکری غیر از این غلط است و هرکس آن را القاء کند، نابرد می شود، ما روی

بازوان پرتوان شما مردم فکر میکنیم و حق هم اگر میخوانیم، برای شما میخوانیم؛ اما این فکر و این حق خراست به معنای دشمنی با حزب اسلامی یا جمعیت نیست. ما در اینجا معتقد استیم که مسأله افغانستان و جمعیت ملی شود که همه، مردم و احزاب و مذاهب را تحمل کنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند. روش حزب وحدت این است که میگوید راه حل برای افغانستان، چه از نگاه اقوام باشد یا احزاب یا مذاهب، صرفاً تقاضا است نه حذف یکدیگر. وحدت راستین هم بعد از تقاضا به وجود می آید. لهذا هر کسی که می آید برای حذف یک ملیت یا یک تنظیم در افغانستان فعالیت می کند، سخت اشتباه است و بیست ماه گذشته هم اثبات کرده که کسی توانایی حذف کسی دیگر را ندارد.

ما این افتخار را داریم و حق هم داریم که افتخار کنیم که وحدت ملی را در افغانستان ما به وجود آوردیم. به خاطر آنکه برادرانی که در پشاور بودند، در سال ۶۷ نشنستند و ما را حذف کردند، در سال ۷۱ آمدند بپا هم ما را حذف کردند؛ ولی ما عهده بی برخورد نکردیم. از روزیکه کابل ساقط شد و جناب حضرت صاحب در پاکستان بود، ما همین نیرو و توان را در کابل داشتیم، ما اگر میخواستیم عهده بی برخورد کنیم، همان وقت جنگ می کردیم و قبیله‌گاشتم که ایشان وارد کابل شوند. اما شما شاهد بودید که ما مذاکره کردیم... مذاکره با صیغ الله نتیجه داده بود که اتحاد بالای ما محله کرد. ما

تنها جریان سیاسی بی هستیم که در ظرف بیست ماه گذشته ایم که جنبش قابل حذف نیست؛ یک واقعیت است و باید آن را بپذیریم و تأکید کردیم که اگر کسی روی قیامت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می کند، کسی را حذف نکند. این اساس ما تنها جریانی است که هم در شورای قیادی و هم در شورای جهادی از حقوق جنبش دفاع کردیم و به خاطر آن موضع گرفتیم و تا حالا هم بر سر این موضع خود هستیم. ما شصت در صد از دشمنی پشتون و هزاره را که در اینجا ایجاد شده بود، حل کردیم، در صورتیکه شما شاهد بودید که یک جنبش در منطقه هزاره آمده نمیتوانست و یک هزاره در منطقه پشتون رفته نمیتوانست. این را حزب وحدت با تقاضا حل کرد و من به صراحت میگویم که هر کس برای حذف و دشمنی ملیتها به برزند، خاین ملی افغانستان است. در دوران قبلی در بین ازبک و پشتون آنقدر دشمنی خلق شده بود که ازبک در منطقه پشتون رفته نمیتوانست و پشتون در منطقه ازبک، فقط با وساطت حزب وحدت، این دو ملیت توانستند که دشمنی شان را رفع کنند؛ و حالا هم اینکه جنبش در کنار جمعیت باشد یا در کنار حزب اسلامی، مربوط به تصمیم خود آن مردم است، به ما ربطی ندارد که آن را انتخاب کنیم. ولی همانطوریکه آقای دوستم در اینجا آمد و میان ما و جمعیت -یعنی- شد، ما هم میان جنبش و حزب اسلامی

میایمی شدیم و آقای حکمتیار و جنرال دوستم با همدگر نشنستند.

این افتخار ملی را حزب وحدت دارد که در راه تقاضا این دو ملیت گام برداشته است. اما این بدان معنا نیست که امروز ازبک و پشتون و هزاره علیه تاجک موضع بگیرد. تاجک برادر ماست، از ملت ماست و یک کتله بزرگی از این سرزمین است؛ وحدت این سه ملیت به معنای دشمنی با تاجک نیست و ما در این راستا تلاش میکنیم که یک روز این دشمنی را هم که بین این چهار ملیت وجود دارد با تقاضا هم کنیم تا افتخار ملی حزب وحدت تکمیل شود.

اما وقتی ما در برابر دولت (به اصطلاح خورشان) موضع میگیریم، موضع ما بر اساس منافع مردم ماست و هرکس بیاید در اینجا مسأله را اینگونه تلقی کند که گویا ما طرفدار حزب اسلامی و علیه جمعیت هستیم، این به نفع مردم ما نیست و ما آن را غلط میدانیم. این طرز تفکر چه از بزرگ باشد، چه از کوچک- طرز تفکر غلط است.

ما در اینجا موضع سیاسی داریم. ما که بر علیه دولت موضع سیاسی میگیریم، بر اساس منافع مردم ماست. بیایید مسایل را یکمقدار روشتن بررسی کنیم؛ و قتیکه توافقنامه، جلال آباد امضاء شد- بعد از توافقنامه، اسلام آباد- ما اعلان کردیم که خراست حزب وحدت تأمین نشده است؛ ولی از آنجا که فایده های نظامی جهادی آمده و در پای این توافقنامه امضاء کرده اند و فایده، حزب وحدت به خاطر منافع خلکت آن را امضاء کرده است، ما هم قبول داریم. حالا یک بررسی کنیم که وقتی ما این توافقنامه را قبول داریم، کجای آن عملی شده که به آن عمل کرده است؟ در این توافقنامه آمده است که پنج وزارتخانه توسط کمیسیون دول اداره شود؛ پنج وزارتخانه بی که وزارتخانه، کلیدی اند: اطلاعات و کلتور، دفاع، داخله، خارجه و وزارت مالیه. غیر از وزارت مالیه که مربوط حزب وحدت بوده و به توافقنامه عمل کرده است و کمیسیون آن دایر شده و تا وقتی که دولت در جنگ (خبر) ۱۱ جدی ۱۳۷۲) در حال سقوط قرار نگرفت، کمیسیون در باره مصارف مالی تصمیم میگرفت و پول از وزارت مالیه بیرون میشد؛ غیر از آن، آیا کمیسیون یک روز روی وزارت خارجه را دیده و آیا آقای ربانی به آن عمل کرده است؟ افغانستان در تقریباً شصت کشور دنیا نمایندگی دارد، آیا این حق است که در شصت کشور از حزب وحدت یک نفر نمایندگی نباشد؟ من این را برای شما واضح و مستند میگویم که پنجاه نمایندگی تنها از جمعیت است؛ یعنی اگر ده نمایندگی را برای دیگران داده باشد، پنجاه نمایندگی آن از جمعیت است؛ و آن در وزارت داخله کمیسیون دایر شد و نشستی کرد تا در تعیینات و سایر مسایل تصمیم گرفته شود؛ آقای حکمتیار هم به حیث وزیر داخله سرپرستی وزارت را میگیرد، آیا

آیا این حق است که در شصت کشور از حزب وحدت یک نفر نمایندگی نباشد؟ من این را برای شما واضح و مستند میگویم که پنجاه نمایندگی تنها از جمعیت است؛ یعنی اگر ده نمایندگی را برای دیگران داده باشد، پنجاه نمایندگی آن از جمعیت است؛ و آن در وزارت داخله کمیسیون دایر شد و نشستی کرد تا در تعیینات و سایر مسایل تصمیم گرفته شود؛ آقای حکمتیار هم به حیث وزیر داخله سرپرستی وزارت را میگیرد، آیا

اما وقتی ما در برابر دولت (به اصطلاح خورشان) موضع میگیریم، موضع ما بر اساس منافع مردم ماست و هرکس بیاید در اینجا مسأله را اینگونه تلقی کند که گویا ما طرفدار حزب اسلامی و علیه جمعیت هستیم، این به نفع مردم ما نیست و ما آن را غلط میدانیم. این طرز تفکر چه از بزرگ باشد، چه از کوچک- طرز تفکر غلط است. ما در اینجا موضع سیاسی داریم. ما که بر علیه دولت موضع سیاسی میگیریم، بر اساس منافع مردم ماست.

تعیینات او را آقای ربانی قبول کرد و آیا او را به وارد شدن در داخل کابل اجازه داد؟ آیا در وزارت اطلاعات و کلتور که از طرف حزب وحدت آقای مصمصیار تعیین شد، یک روز گذاشتند که برود؟ در سال ۷۱ کابینه نشسته و مصریه کرد که روسا به صد و پنجاه میلیارد افغانی را بشمارند و بپا کنند و از آن برای هر وزارتخانه تخصص داد. اما آقای ربانی از نزد خود شصت صد میلیارد افغانی چاپ کرد و اکثریت قاطع آن را هم وارد بانک نکرد؛ در اینجا مگر ما میخواستیم یک حزب سیاسی باشیم و از یک مردم هم فایده گی کنیم، ولی بی تفاوت باشیم و هیچ حرفی به روی آقای ربانی نگوئیم؛ این کار که می شود؛ این کار دهن مردم ما و حزب ماست؛ این موضع ماست.

دو صد و پنجاه هزار نفر را در اردو اعاشه و اباته میخواستند؛ بدون حوزه غرب- در اینجا یک نفر از طرف حزب وحدت نیست؛ مگر ما میتوانیم در این مسأله بی تفاوت باشیم؟ در سال ۷۲، یک هزار و دویست میلیارد افغانی پول چاپ کردند. یک حله، حل و عقد، برای برگزاری آن دوازده میلیارد پول پخش کردند، در حالیکه بودجه سالانته افغانستان در زمان داود سیزده میلیارد افغانی بود. آیا ما میتوانیم در اینجا بی تفاوت باشیم؟ در توافقنامه، جلال آباد آمده است

که هر وزارتخانه متعلق به هر حزبی که هست، معاون اولش حق حزب است که باید انتخاب کند. شش ماه میشود که ما پیشنهادی آقای مقصودی را داده ایم که به حیث معاون وزارت مالیه باشد، اما این پیشنهادی از دفتر آقای ربانی هم بیرون نیامد؛ در این مدتی که کمیسیون ما دایر بوده و داشته کار میگرد و ما داشته ایم مسایل خود را حل میگردیم، در وزارت دفاع چهل و شش ریاست است، از جمله چهل و شش ریاست بعد از آنکه کمیسیون ما سرور کله زده که باید در ریاست داده شود، یک ریاست را پیشنهاد کرده اند که آنهم ریاست مربوط حرکت اسلامی بوده است؛ اما اینقدر کوچک نیستیم که زیر بار این ذلت برویم.

ما مجبوریم -هر قسمی که دیگران عمل کنند- حیثیت مردم خود را حفظ کنیم؛ لذا گفتیم که ما ریاستی را که به حرکت اسلامی داده اید، نمی گیریم؛ اشکال ندارد. این موضوعیست که در اینجا پیش آمده است. سه ماه پیش من برای راه حل این پیشنهاد را داده بودم که باید ربانی و حکمتیار استعفا کنند که دولت مؤقت تشکیل شود. این مسأله امروز نیست که کسی بیاید آن را به دفاور خود تلقی کند. اگر ما برای مردم حق میخوانیم و میخواستیم که در تصمیم گیری سیاسی شریک باشیم، هرکس که در این خلکت خیانت میکند، باید برایش سیاسی جوش را بگیریم. مردمی که روی سرشوند خود حساس نباشد و حزبی که موضع سیاسی نداشته باشد، این دیگر حزب سیاسی نیست، سه ماه است. این موضع ربطی به آن ندارد که حکمتیار با ربانی موافق باشد یا مخالف باشد. فردا اگر حکمتیار هم بیاید و عین این موضعگیری را کند، ما علیه آن موضع داریم. ربانی در اینجا آمده و علیه جنبش فتوا داده است، اولاً که ربانی اهل فتوا دادن نیست، اسلام را که مسخره گرفته است؛ از زمان آقای حکیم، یک روز مطرح شد که آقای حکیم در باره فلسطین فتوا بدهد، طلبه های نجف و قم می لرزیدند که اگر فتوا بدهد، برای ما واجب میشود که برویم و جهاد کنیم. امام خمینی وقتی فتوا سازندگی را تشویق کرد، داد، در تبت روزنامه ها چهاده را بزرگ نوشت کرده بودند. مردم ایران در تشویق افتاده بودند که وقتی امام امر جهاد داده باشد، چه کاری میتوانیم بکنیم. در هشت سال جنگ، امام علیه عراق امر جهاد نداد. از نگاه اسلام فتواهای جهاد همچون قداست و مرتبه بی دارد. بعد بیستم که در سمت شمال کجاست؟ جنبش از یک تشکیل شده است؟ بر علاوه، در این منطقه مردم ازبک و ترکمن اند که جهادی و غیر جهادی، عالم و غیر عالم آن آمده و کل احزاب جهادی سنت شمال عضو جنبش است؛ حزب وحدت عضو جنبش است، حرکت عضو جنبش است، حرکت انقلاب عضو جنبش است، حزب اسلامی عضو جنبش است، خود جمعیت اسلامی عضو جنبش است. مگر میشود که کسی بیاید علیه جنبش فتوا بدهد و ما بی تفاوت باشیم؟ در اینجا حق داریم که از خود دفاع کنیم. حزب وحدت در سمت شمال معاون جنبش است. این چه

فتوا مسخره ایست که ربانی علیه ملت میدهد؟ ده برابر ربانی، جنبش در سمت شمال عالم دارد؛ این نه از نگاه شرعی درست است، نه از نگاه سیاسی درست است، و نه از نگاه ملی درست است. اگر بگوئیم که این فتوا عاقلانه نیست و منطقی نیست، مگر آیا این به معنای آن است که ما از فلاتی حمایت می کنیم و علیه فلاتی هستیم؟ این حرف بی منطقی را نگیرند. هرکس که بیاید بی منطقی برخورد کند، هرکس که بیاید

وحدت ملی را برهم بزند و هرکس که بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد، ما آن را خاین ملی میدانیم و علیه آن هستیم؛ این موضع مردم ما است که خلکت مردم افغانستان را بیاید تشکیل میدهند. متأسفانه که دیگران از اول با انحصار طلبی و بی منطقی برخورد کردند. همانطوریکه در باره ما، غیر منطقی برخورد کردند و ما را از تصمیم گیری سیاسی در کشور حذف کردند و گفتند که اینها در افغانستان وجود ندارند و سهم ندارند، غیر غیر منطقی برخورد کردن در باره، جنبش نیز است؛ و همانطوریکه امروز بحمدالله با تصمیم و آماده گی و فداکاری و بازوان پرتوان شما، ما این انقلاب را به حیثیت و همت و ملت هستیم و بدون ما تصمیم گرفته نمیتوانیم، من معتقد استم که جنبش نیز عین مسأله را بالای این آقایان خواهد قبولاند؛ هرکس که علیه جنبش موضع میگیرد، یک روزی اثبات میشود که بگوئیم ما اشتباه کردیم. هشتاد در صد منابع طبیعی افغانستان مال شمال است. اگر یک ذره روی منافع علیای این خلکت کسی فکر میکند، از این موضعگیری غلط دست بردارد که این حرف درستی نیست و الا افغانستان تجزیه میشود و این به نفع هیچکسی نیست. من این را برای کسانی که بسیار متعصب بودند و از اسم دوستم به دشمن می آمد، از قیافه هم ازبک هم خوش شان می آمد، گفتیم و قبول کردند و گفتند که ما اشتباه کردیم، ما از حذف دارفغانستان قام شد کسی نمیتواند ملیتی را، حزبی را، بامدلی را حذف کند. در این جا فقط یک راه وجود دارد: راه تقاضا و پذیرش همدیگر؛ و این منطق را به همه اعلام کردیم و میگوئیم و بالای این امر ایستاده هستیم. هرکس که در این خلکت -سلطان باعلا، نظامی و غیر نظامی- خیانت کند، مقابلش می ایستیم. اینها سر عقل بیایند و این جور و چپاول و این پول بیت المال را که اینها در طول بیست ماه مصرف کرده اند، در تاریخ افغانستان سابقه ندارد. دنیا همچو حکومتی را در هیچ جا ندیده؛ این حکومت

این موضع حزب وحدت است؛ هر روزی که بیایند تقاضا کنند، روی نفوس انتخابات را بپذیرند و روی نفوس احزاب را بپذیرند، ما برای پذیرش هر راه حلی آماده هستیم و از هر زمانی که بیایند به این مسایل احترام کنند، ما از آن حمایت میکنیم. و اینها باید تجدید نظر کنند، باید از بیست ماه گذشته درس بگیرند که غیثیود با زور حکومت

تحولات شمال، آغازی برای يك فصل نوین، یا تلاشی برای شکست دشمن؟

روی طرح ایجاد يك نظام عادلانه سیاسی استوار است. تلاش هیئت رهبری این شورا برای تشکیل يك گروهایی سراسری از رهبران و شخصیت های ملی درست روی همین منظور صورت می گیرد. مقام رهبری حزب وحدت اسلامی در هر دوری از مذاکراتش با اداره سابق کابل و با سایر جناح های دیگر در بحران افغانستان، روی طرح ایجاد يك سیستم عادلانه سیاسی تأکید نموده و آن را محور بحث های خود در تمامی مذاکرات قرار داده است. نزدیکی حزب وحدت با سایر جناح ها بر اساس همین محور انجام گرفته و همین معیار تمامی سیاست های حزب وحدت را جهت بخشیده است. بطور قطع این بار نیز طرح ایجاد نظام عادلانه سیاسی، اساس و زیر بنای توافقات حزب وحدت اسلامی با جنبش ملی اسلامی شمال و جمعیت اسلامی را تشکیل داده و تضمینات اجرایی آن نیز مورد توجه و توافق قرار گرفته است.

در مذاکرات بین شورای عالی دفاع...

جهت مذاکره با جنرال دوستم به مزار شریف رفت. ژنرال یوسف سخنگوی جنرال دوستم اظهار داشت که در این مذاکره نصیرالله بابر خواستار مذاکره میان طالبان و جنرال دوستم شده و روی یک بحران افغانستان از طریق مذاکره تأکید نموده است. ژنرال یوسف گفت که جنرال دوستم موضوع مذاکره با طالبان را رد نکرد ولی خطاب به بابر گفت است مذاکره میان جنبش ملی اسلامی و جنبش طالبان برای قطع جنگ مؤثر نبوده و نمی تواند مشکل افغانستان را حل نماید. برای حل مشکل افغانستان يك مذاکره فراگیر بین کلیه گروه های ذیخصل در قشای افغانستان لازم است. بر اساس گزارش آژانس های خبری نصیرالله بابر پس از این مذاکره با رهبران طالبان در روز چهارشنبه همراه با يك هیئت عالی رتبه طالبان به سرپرستی ملا محمد غوث سر پست وزارت خارجه و ملا الله داد سر پست وزارت مخابرات اداره طالبان، غرض مذاکره با اعضای شورای عالی دفاع از قندهار وارد شهر مزارشریف گردیدند. جنرال یوسف سخنگوی جنرال دوستم پیرامون جریان مذاکرات گفت که ما همیشه در مورد تفاهم و مذاکره نظر مثبت داشته ایم و به همین اساس بین جنرال دوستم، هیئت رهبری طالبان و هیئت پاکستان تحت ریاست جنرال نصیرالله بابر و با حضور استاد محمد کریم خلیلی رهبر حزب وحدت مذاکره صورت گرفت. در این مذاکره نسبت به سیاست طالبان در مورد زنان اعتراض صورت گرفت که سیاست سخت گیرانه طالبان در برابر زنان غیر اسلامی

است. همچنین افزود که آماده نیست به تنهایی با طالبان به توافق برسد. در این ملاکرات توافق به عمل آمد که يك کمیسیون به بظاخر تشکیل یک حکومت اسلامی وسیع الهام از قام طرف های دیگر ایجاد شود تا بدنبولسیله آن مذاکرات ادامه یابد.

قرار گرفته جنرال یوسف موقف هیت طالبان در مورد ایجاد يك حکومت اتلافی مساعد بوده و با طرح تشکیل کمیسیون فراگیر

ادامه مذاکرات توافق کرده اند.

جنرال یوسف در مورد پیروزی دوباره طالبان به طرف سمت شمال در حالیکه جریان مذاکرات قطع شده است، گفت: ما به نمایندگی از شورای عالی دفاع از افغانستان با آنها داشتیم و تا زمانی که مذاکرات ادامه داشته باشد موقف ما ادامه مذاکرات و زمانی که مورد تهاجم نظامی قرار بگیریم موقف و موضعگیری ما نظامی خواهد بود. گزارش دیگری حاکی از این بود که ملا محمد غوث رئیس هیئت مذاکره کننده طالبان با شورای عالی دفاع از نتایج مذاکرات مزار شریف اظهار خوش بینی نموده و گفته است که ما نسبت به نتایج مذاکرات خوشبین هستیم و آرزویم هم مسایل از طریق تفاهم حل شود. این در حالی است که عزیز مراد سخنگوی برهان الدین ربانی از ژنرال مذاکرات را رد نموده و سفر نصیرالله بابر به مزارشریف را مداخله صریح در امور داخل افغانستان خوانده است.

در تداوم تلاشهای دیپلماتیک پاکستان جهت پیداکردن راه حل برای بحران افغانستان، هیئت پاکستانی به سرپرستی جنرال نصیرالله بابر وزیر کشور پاکستان، روز پنجشنبه به باره به مزار شریف رفت. پس از مذاکره با جنرال دوستم، استاد خلیلی و سایر اعضای شورای دفاع، با هیئت از سوی شورای عالی دفاع جهت مذاکره با طالبان عازم قندهار گردیدند. این هیئت که بر اساس خواش هیئت پاکستانی از جانب شورای عالی دفاع جهت مذاکره با هیئت رهبری طالبان و ارائه پیشنهادات شورای عالی دفاع افغانستان به قندهار رفته است. اعضای این هیئت عبارت بودند از: انجنیر احمد، مولوی عبدالقدوس رحمانی والی ولایت سمنگان و آقای قاضل فایزنده حزب وحدت، هر چند در ترکیب این هیئت فایزنده احمد شاه مسعود حضور نداشت ولی ژنرال یوسف ادعا کرد که این هیئت از احمد شاه مسعود نیز نمایندگی می کند.

در همین حال منابع خبری گزارش می دهند که احمد شاه مسعود نسبت به این مذاکرات ابراز بدبینی کرده و گفته است که جهت مذاکره فایزنده ای به مزارشریف فرستاده است ولی به اعتقاد آقای بابر سعی می کند که به منظور دفع الوقت برای طالبان بین گروه های ضد طالبان تفرقه بیندازد.

اجتماعی و عوارض آن جلوگیری کند، ولی شورای هماهنگی علی رغم مطروبت ساختار آن، به خاطر مراجعه شدن با موانع و معایب عدیده قابلیت لازم را برای ایجاد يك نظام عادلانه سیاسی پیدا نکرد. اتلاف شمال نیز که با ترکیبی از قومیت های گوناگون تشکیل شده است در جهت جلوگیری از استحکام پایه های انحصار سیاسی جدید و مهار کردن توانمندی های نظامی آن امری مطلوب و پسندیده است، ولی اگر این طرح مانند طرح های گذشته صرفاً تلاشی باشد برای شکست خصم و انحصار سیاسی جدید، بدون آنکه بر توافق روی تشکیل يك نظام عادلانه سیاسی مبتنی باشد، نفس این طرح نه تنها ما را به آنچه که می خواهیم؛ یعنی عدالت سیاسی و اجتماعی، نزدیک نمی کند بلکه آینده میهم و تاریک را نیز گشود می نماید؛ زیرا سقوط يك نظام نامطلوب با داشتن دست بالای نظامی هیچ گاه نمی تواند حلال مشکلات بوده و در نفس خود يك نظام عادلانه سیاسی را که به بحران نقطه پایان بگذارد، ابتکار و خلق نماید. چه بسیار از مبارزات سیاسی و نظامی ملت ها که در تقابل با استثمار و در سنگر مقاومت، با صلابت و اطمینان به پیروزی رسیده اند ولی پس از شکست قدرت های استعماری بظاخر فقدان یک قابل قبول برای تشکیل نظام نوین سیاسی با شکست مواجه شده و علی رغم میل و خواست آنها در عمق يك نظام اسارت آور جدید سیاسی فرو رفته اند. مبتنی بودن حرکت سیاسی نظامی طرح ایجاد يك نظام عادلانه سیاسی در عین حالی که هدف پیروزی بر خصم را به ثمر می رساند از جای گزین شدن نظام اسارت آور سیاسی به جای نظام های ضد بشری نیز جلوگیری می کند. جنبش سیاسی بدون پشتوانه طرح نظام مشخص و قابل قبول برای همه، اگر به پیروزی هم برسد، به جز خلق بحران جدید، دست آورد دیگری نمی تواند به همراه داشته باشد. بهترین تضمین برای جلوگیری از انحصار جدید سیاسی بعد از پیروزی بر خصم مبتنی بودن این جنبش سیاسی نظامی بر طرح ایجاد يك نظام عادلانه است.

بر اساس همین معادله سیاسی است که اگر ائتلاف شمال تنها بر شکست انحصار سیاسی نظامی طالبان مبتنی باشد، نه در نوع خود اولین گام است و نه گام با اهمیت و سازنده. مبتنی بودن این شکل سیاسی نظامی نوین (شورایی عالی دفاع از افغانستان) صرف بر تقابل بانیری طالبان و مهار نفوذ قدرت سرکش نظامی آنان، در عین حالی که پیام تداوم بحران و خوین ترشدن آن را گشود می کند، هیچ امید و اطمینانی را نیز برای آینده پس از پیروزی به همراه ندارد؛ زیرا در آن صورت هیچ تضمین وجود ندارد که در فردای پیروزی خصم خود معزوری و انحصار طبیی دوباره دهان باز کرده و افزون خواهی ها، بحران جدید و تازه ای را در کشور خلق نماید. ولی اگر این شکل جدید سیاسی بر توافق روی طرح تشکیل یک نظام عادلانه سیاسی و قابل قبول برای همه اقشار ملت استوار باشد، بدون شک در نوع خود اولین گام مثبت و سازنده ای است که برای اولین بار در عرصه سیاسی و نظامی کشور گذاشته می شود و آغاز فصل نوین را در حیات سیاسی نظامی و کشور نوید می دهد. تنها در این صورت است که برای رسیدن به آینده روشن و درخشان امید و اطمینان می شود؛ زیرا اتکالی شورای عالی دفاع بر مکانیزم عادلانه و قابل قبول برای همه که در ضمن ابزاری هر نوع قدرت سرکش را مهار و کنترل می نماید، آن را از پشتوانه اجتماعی و قدرت بی بدیل مردمی نیز بهره مند می سازد. بطور قطع قدرت اجتماعی بهترین ضمانت برای شکست ناپذیری آن است. گذشتن از آن با در اختیار داشتن طرح و مکانیزم مشخص (بطوری که در قشر از اقشار کشور موضع سیاسی خویش را در آن بکنند) و تنظیم حرکت های سیاسی نظامی بر معیار آن، راهها و جهت ها را در فردای پیروزی از ابهام بیرین برده و هر کس بدون اسطفاک در موقف از قبل تعیین شده خویش قرار خواهد گرفت. داشتن طرح و مکانیزم قابل قبول، هم فعالت های سیاسی نظامی را سازمان یافته می کند و هم بهترین تضمین در جهت ضمانت برای جلوگیری از قرار گرفتن قدرت سیاسی در انحصار يك فرد یا گروه است. آیا شکل شورای عالی دفاع بر اساس همین معیار پدید آمده است؟ یا صرف به مقصد ایجاد سپر مطمئن در تقابل با طالبان و پیدا کردن فرصتی برای رسیدن به آرمان انحصار، شکل گرفته است؟

ظواهر امر چنین نشان می دهد که شورای عالی دفاع با الهام از همین اصل سیاسی شکل یافته است. شورای عالی دفاع در حالی که به عرصه وجود می گذارد که تجربیات چهار سال جنگ و صلح، پیروزی و شکست، پیوستن و شکت را در به همراه دارد و این تجربیات سر مایه بزرگی است که می تواند به این شورا پختگی لازم را ببخشد. با تأمل در ساختار سیاسی نظامی شورای عالی دفاع و با توجه به برنامه های که این شورا در آینده، نزدیک برای انجام، روی دست دارد، به خوبی روشن می شود که هم ساختار این شورا، يك ساختار جامع است بطوری که ظرفیت پذیرش اقشار و گروه های مختلف حتی طالبان را دارد و هم این شورا بر توافق

پس از سقوط کابل بدست گروه طالبان، شمال کشور به حیث مرکز مهمترین و سرزشت سازترین تحولات سیاسی نظامی مطرح گردید. پدیده های نوین سیاسی نظامی که در صفحات شمال بوقوع پیوست، ذهنیت و اندیشه، بسیاری از تحلیلگران سیاسی و سیاست گذاران داخلی و خارجی را به خود معطوف کرده و موضوع مهم سقوط کابل بدست گروه طالبان را تحت الشعاع قرارداده است. بدون شک شخصیت ها و رهبرانی که در ایجاد این تحولات و پدیده های سیاسی نظامی، نقش محوری دارند، در هر گام و در هر تصمیم شان سرزشت آینده میلیون ها انسان گرفتار در بحران را رقم می زنند و آینده روشن و یا تاریک را از پس هر اقدام سیاسی نظامی شان برای يك ملت به ارمغان می گذارند. پدیده و شوری عالی دفاع از افغانستان «یکی از تحولات چشمگیر سیاسی نظامی در کشور است که مورد توجه محافل داخلی و بین المللی قرار گرفته و بابر هم زدن معادلات سیاسی نظامی امیدواری ها و نگرانی های را به همراه آورده است. همچنین طرح اجلاس سراسری رهبران و شخصیت های ملی در مزار شریف، یکی از طرح های مهم سیاسی است که در داخل کشور و بدون اعمال نفوذ طبیی های بین المللی روی دست گرفته شده و در شرف انجام گرفتن است.

اینکه چه عامل یا عواملی زمامداران حاکمیت چهار ساله را پس از چهار سال خصومت و کینه ورزی در سطح قتل عام و غارت سیستماتیک سر انجام در جوار کسانای قرام می دهد که در طول چهار سال جنگ برابر خواست مشروع و بر حق آنها جز با گلوله پاسخ نگفته، سوالی است سنگین، قابل تأمل و عبرت انگیز. همچنین این سوال که آیا آشتی زمامداران جنگ سالار قبلی با حزب وحدت و جنبش ملی اسلامی از تغییر اخلاق و دگر گون شدن روحیه فاشستی و انحصاری طبیی آنان به رفع عداقت فکری سیاسی اجتماعی نشأت گرفته، یا اینکه در موقعیت ضعیف سیاسی نظامی، صرف غرض جلوگیری از شکست مطلق نظامی و نابودی سیاسی به این شگرد سیاسی دست زده لغذ، پرسشی است که باید در مرور زمان پاسخ آن روشن شود. عملکرد ها به زودی پاسخ این سوال را با خود خواهند آورد و نیت ها و راه های باطنی را هرید خواهند کرد. ولی یاد کرد این مسئله مهم در این باب ضروری است که معامله و موضوع میسرود پس از آشتی وی با حزب وحدت، در ارتباط با خائنن ملی چگونه خواهد بود؛ بدون تردید خائننن ملی زاده مسعود اند. فراکسیون اکبری، سید فاضل، سید کاظمی و ... شکرگی بود که توسط احمد شاه مسعود با پشتوانه معزوری و مالی ایران جهت ضربه زدن به مقاومت عدالت خواهانه مردم ما، ایجاد گردید. باند خیانت و معامله یگانه زمینه ای بود که احمد شاه مسعود از آن برای تسلط بر هزاره جات و در خدمت گرفتن نیروی انسانی هزاره به نفع تحکیم پایه های اقتدار انحصاری خود بهره می جست. ایجاد فراکسیون اکبری با بعد از دشمنی های مسعود را در برابر مقاومت جامعه ما به نایش می گذارد. بر این اساس یکی از معیار های اساسی که سیاست های حزب وحدت را در ایجاد نوع رابطه با احمد شاه مسعود جهت می دهد، نوع بر خورد وی با فراکسیون خیانت و معامله است. با احمد شاه باید یک رسم که تداوم سیاست های قبلی مبتنی بر تقویت باند پلید خیانت و معامله دست کش می باشد، به نمانده تر بر سر آنان و دست اندازی های دیگری از این نوع، خیانت و دشمنی در برابر جبهه مقاومت جامعه ما و يك جنگ اعلام نشده بریدن آن تلقی می گردد که بطور قطع در اتخاذ مواضع و سیاست گذاری های حزب وحدت تأثیر گذار می باشد. ما تنها در زمانی به صداقت احمد شاه مسعود در برابر جامعه خود مطمئن می شویم که دست از حمایت مجمع خائن به آرمان های ملی مردم ما بر داشته و در راستای احترام به خواست های اساسی مردم ما سیاست های خود را تنظیم نماید.

علاوه بر سوالات فوق که ذهنیت فرد جامعه ما را به خود مشغول کرده، موضوع دیگری که قابل طرح و بررسی است این است که آیا ائتلاف شمال بر مبنای يك طرح سیاسی عادلانه و ایجاد يك نظام نوین سیاسی بر معیار عدالت سیاسی استوار است تا آغازی برای يك فصل نوین در حیات سیاسی نظامی افغانستان و نویدی برای ختم جنگ و ایجاد يك نظام عادلانه سیاسی باشد، یا اینکه ائتلافی است که صرف برای جلوگیری از استحکام پایه های انحصار سیاسی جدید، طرح ریزی شده و صرفاً تلاشی است برای شکست خصم و مهار کردن نیروی سرکش نظامی آنان.

ما در گذشته شاهد ائتلافات گوناگون در عرصه سیاست افغانستان بوده ایم، ولی هر ائتلافی نه تنها امنیت و عدالت را به همراه نیاورده بلکه بر تداوم بحران افزوده و ابعاد فاجعه را گسترده تر ساخته است. بدین جهت مردم ما و چشمان ناظر دنیا در پس هر ائتلافی، خوین تر شدن بحران و عیان ترشدن ابعاد فاجعه را شاهد و نظاره گر بوده اند. هر چند در این میان، شورا هماهنگی که ائتلاف میمونی بود که صرف نفس خود توانست از منجر شدن بحران کشور به يك جنگ خوین

سایه روشن هایی از هزاره جات

در سر داریم که شمایی از هزاره جات، مؤدیانه تر بگوئیم هزارستان آراسته دهیم. از همه کسانی که می توانند، تقاضا داریم همکاری خود را در این نوشته ها باید با ذکر مأخذ باشد. نوشته زیر گرفته شده از کتابی تحت عنوان «سایه روشن هایی از وضع جامعه هزاره تألیف استاد حسین نایل و سفر نامه چارلس مسن تحت عنوان «میریزان پخش» میباشد که برای خوانندگان تهیه گردیده است.

«قسمت هفتم»

غزنی واقع می باشد. وسعت محیط دشت ناور حدود (۱۰۰) کیلومتر است که به شکل بیضوی موقعیت یافته و از شمال شرق به جنوب غرب امتداد می یابد قسمت های وسطی دشت، نسبت به ساحات دیگر آن، دارای خنیدگی و فرورفتگی بیشتر می باشد که قابلیت ذخیره کردن آب نهایت زیاد را دارد.

کلمه ناور نیز که نزد مردم محل، معنی جای تجمع و ذخیره آب را می دهد، به همین نسبت به این منطقه اطلاق گردیده است. اطراف دشت ناور با کوه های رهیج احاطه شده است که (گل کوه) یکی از آن است. آب این کوهها که از برف های زمستانی منشأ می گیرد و بصورت جویبارها و چشم سارها جاری می شود، تمام در قسمت وسطی و عمیق دشت ناور، سرازیر می گردد و تجمع می کند. این آب ها بقدری زیاد می باشد که دشت ناور را به یک جبهیل بزرگ، همانند می سازد و در تمام سال باقی می ماند و روش گیاهان و نباتات گلهای وحشی می شود. اما از لحاظ پائین بودن سطح دشت در زراعت مورد استفاده ندارد. (۲)

وقتی به طرف شمال دشت ناور سفر کنیم یک مقدار دیوارهای سنگی مستطیل شکل را بر فراز تپه ها می بینیم که فراخور رسیدگی است. زمانی که به تپه نزدیک گردیم، می بینیم که این دیوارهای سنگی، بخشی از یک ساختمان صحرایست که به خوبی تحکیمات در آن صورت گرفته و توسط مردمانی ساخته شده که تا هنوز هویت آن ها مورد سوال است و معلوم می شود که برای مدت درازی انسان در آن زندگی داشته است.

تپه ای که بالای آن حصار اعمار گردیده خورد ترین و هموارترین سلسله بوده و بطرف شمال دشت ناور اخذ موقعیت نموده است. این تپه از نظر دفاعی در موقعیت بهتر، نظر به دیدگانی می باشد. تمام سطح تپه توسط سنگ های دریایی به اندازه های مختلف پوشیده شده، دیوارها، برج ها و دیگر بخش های این ساختمان دفاعی از سنگ های دریایی اعمار گردیده. از بلندترین نقطه تپه می توان (۳۶۰) درجه، تمام وادی را مشاهده کرد، هر گویی که بطرف شمال دشت داخل می گردد، به آسانی تحت نظر گرفته شده و توسط اهالی تشخیص داده می شوند.

ساختمان سنگی این ساحه احتمالاً بیانگر پناهگاه برای مردمان آن زمان و طریقه های دام های شان می باشد. اعمار یک قلعه دفاعی با چنین بزرگی، مستلزم وجود انرژی زیاد و کارگران بیشمار بوده است.

در جا به جا ساختن سنگ های این دیوارها از هیچ مواد دیگری کار گرفته نشده و تراشی بر آن ها دیده نمی شود؛ بلکه تنها سنگ های بکلی پهلوی دیگر نصب گردیده اند.

هیچ مدرکی از داخل این قلعه دفاعی به دست نیامده، تا مدارکی را پیرامون منشأ و هویت ساکنان آن، در اختیار ما نگذارد. به احتمال اغلب، این استحکامات دفاعی توسط مردمان بادیه نشین اعمار گردیده که مشغول دامپروری و کشاورزی بوده اند.

بقایای ابزار سنگی نوع آسیدین و پارچه های خورد و ریزه ساییده شده سنگی در سطح بالای زمین به امتداد جانب شمال غربی این تپه قلعه بندی شده، به دست آمد. تاجیکانکه معلومات دارم ساخته شده از سنگ آسیدین در این ساحه نخستین محل پیدایش اینگونه ابزار، گزارش داده شده که در یکی از ساحات ماقبل تاریخ افغانستان موجود بوده است.

بر اساس تصنیف نوع و تخنیک، تنها می توان گفت که این ابزار بیانگر یک دوره تاوقت سنگی واپسین (میان سنگی) است. یا شاید قدیم ترین مرحله صنعت نوسنگی را واقد می کند. کشف در ساحه مربوط به صنعت آسیدین و قلعه های استحکامی بر تپه ها، دال بر افزایش فرهنگ های متنوع ما قبل تاریخ در افغانستان می باشد. (۳)

(۱) سایه روشن های از وضع جامع هزاره، تألیف استاد حسین نایل، صفحه ۷۸.

(۲) همان مدرک، صفحه ۹۳ (۳) همان مدرک، صفحه ۷۹

آیین عبادی سیاسی شاز جمعه ...

خطبه دوم را از طرف این سرال آغاز کرد که چرا بعد از پیروزی جهاد، دوباره جنگ در افغانستان آغاز گردید. ایشان ریشه جنگ را انحصار طلبی دانسته، اظهار داشت که مردم از حکومت حضرت صاحب مبعودی خاضع و خوشی دارند؛ زیرا که وی موضعگیری معقولی در قبال مردم کشور اتخاذ نمود و هر جنگ تحمیلی سیاق علیه حزب وحدت اسلامی، به صورت اعلام غرور که سیاق متجاوز است. لکن بدبختی ها، بعد از حکومت حضرت صاحب آغاز شد و این زمانی بود که یک حکومت انحصاری بوجود آمد. آنچه مسلم است حکومت های مبتنی بر سیاست انحصار، در افغانستان موفقیت ندارد. حکومتی می تواند برقرار بماند که بر اساس رعایت حقوق همه اقوام و ملیت های ساکن کشور، پایه گذاری شده باشد. استاد عرفانی اضافه کرد که حزب وحدت اسلامی از زمان رهبر شهید تا کنون، سیاست یک معضلات کشور از طریق تفاهم با در نظر داشت منافع تمام مردم کشور را مطرح نموده است و هم اکنون نیز بر این سیاست پاف می زند.

پس از پایان خطبه ها، نماز جمعه به امامت حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد عرفانی اقامه گردید.

خود در وسط آن دایره قرار بگیرد به سختی می تواند کوههای اطراف آن را که دایره وار آن را در حصار خود گرفته است در پرده نازک و ظریف چشم به تصویر بردارد. این دشت برعکس بسیاری از دشت ها که کویر تافته و گداخته اند، سرسبز و برای دامداری و دامپروری بهترین قابلیت و استعداد را دارد، هر چند هوای سرد و خشک آن از میل انسان به زندگی در آنجا می کاهد. در عمق دشت آب ایستاده ای با وسعت و فراخانی قابل توجه انتظار را از دور دست ها به خود معطوف می دارد. این آب که محصول برف های زمستانی و باران های بهاری است، منبع چشمه ساران بسیاری در سایر مناطق که از لحاظ موقعیت جغرافیایی پایین تر از ناورند، گردیده است. هر چند تحقیقات جیولوجیکی و آب شناسی در این مورد صورت نگرفته ولی حس و گمان های برخی از محیط شناسان شهر بر این امر است که سر آب های غنی و سرشار خوجه، چله و دیگر سراب های منطقه «سراب» که در جنوب شرق دشت ناور موقعیت پذیرفته است، از این آب سر چشمه گرفته اند. تحقیقات عالمانه در این باب را می گذاریم بر دوش توانای اهل تحقیق و رشته سخن را می سپاریم به سخن سنجان و سخندانات محقق.

حوزه تاریخی ناور

ناور یک حوزه تاریخی در ساحه هزاره جات است. در این حوزه هنوز تحقیقات باستان شناسی، صورت نگرفته اما نشانه های دیرینگی آن که بصورت تصادف بدست آمده، از مدنیت قدیمتر حکایت می کند. در این جا بخش های از یک گزارش مفصل را بدین ارتباط به مثابه مثال به نقل می آوریم:

(هیبتی که به غرض ارزیابی ساحه از نظر توریزم، مشغول فعالیت بود (اگست ۱۹۷۶) از روی تصادف به کشف سه ساحه مهم باستانی مربوط به قبل از تاریخ موفق گردید که در شمال دشت (ناور) موقعیت دارند. یک نقطه گسترده و وسیع با دیوارهای سنگی و تحکیمات بلند بر فراز تپه به مشاهده رسید و دو ساحه دیگر آن متعلق بر دوره کهن سنگی بوده که پیگردی بر سطح آن واضح ساخت که این ساحات تا کنون در کشفیات باستان شناسی، نظیر ندارد. اغلباً همه ابزار به دست آمده ازین دو ساحه کهن سنگی از منرال نوع آسیدین می باشد و تاجای که آگاهی داریم تا کنون چه در ادوار تاریخی و چه در ماقبل تاریخ، صنایع ابزار آسیدین از هیچ نقطه افغانستان ظاهر نگردیده است.

دشتناور:

دشت ناور (۶۷،۵ طول البلد شرقی)، شصت کیلومتر به طرف غرب غزنین موقعیت داشته که ساختمان (جیولوجیکی) آن از احتضالات آتشفشانی باشا فر پائین می باشد.

مواد ولکانی آتشفشانی، متعلقه به اوایل (پلیوسین) و (پلیستوسین) اولی (عصریخال ها) یک ساحه تقریباً صد کیلومتر را پوشانده است که ارتفاع آن از سطح بحر (۲۵۰۰) متر می باشد. قله های بعضی کوههای اطراف آن، بیش از (۴۸۰۰) متر از سطح بحر، ارتفاع دارند و چندین مراکز مواد آتشفشانی در انتهای شرقی و جنوبی دشت وجود دارد. (۱)

دشت ناور یک ساحه حیرت انگیز و دلچسپ است که در حوزه حکومت محلی ناور در (۷۵) کیلومتری شهر

هر چند زندگی در طبیعت به یک معنی، جنگ انسان با طبیعت، جهت تسلط بر نیروی سرکش طبیعت، مهار نمودن خشونت قهر آمیز آن و بهره برداری هر چه بیشتر از انرژی آن است. پیروزی در این جنگ به مفهوم دست یابی به ذخایر و انرژی های نهفته در بطن طبیعت، برای ادامه زندگی، تلقی می شود؛ ولی این زندگی در هزارستان نمودار جنگ سخت تر، شدیدتر و خشن تر انسان، با طبیعت زیر، آهنین و بی رحم هزارستان است. پیچ و خم دره ها، صخره ساران کوهها با یاد و باران و برف و سرما پیچ به هم داده و زندگی انسان را در بستر سرد هزارستان، چون زندگی در جهنم سوزان و در دم آتش فشان گدازان، طاقت فرسا و طاقت سوز، جان فرسا و جان سوز می نماید: ایجاد شهرها و عمرانها، احداث حوزه های علمی و هنری و دست یابی به پیشرفت های اقتصادی بدون داشتن تکنولوژی مدرن نه تنها متعذر و مشکل است که در جهان تخیل و تصور هم نمی گنجد.

اما با این وصف در مقطع های از تاریخ به نظام ها، سلسله ها و تشکیلات هایی در این سرزمین بر می خوریم که نشان می دهد مردم سخت کوش و پایمند هزارستان هیچگاه در برابر قهر و خشونت طبیعت کمر خم نکرده، پرصلاطت و آهنین بر سینه ستیر هزارستان پای عزم و ثبات نشسته، استوار و اسطوره وار ایستاده، هنر و فرهنگ سرشار، مدنیت و تمدن غنی را به رسم یادگار و بعنوان شهادت بر جای گذاشته اند تا به انسان های قرن بیست که خود را کور و کر جلوه می دهند، هیچ چیز را نمی بینند، هیچ سختی نمی شنوند و همه چیز را زیرکانه و بی رحمانه کتمان می کنند، بفرمانند که «اینجا هزارستان» است. این جا رستگناه و زیستگاه مردانی است که سختی و صلابت را از سنگ و صخره آموخته و در جنگ با آن با قدرت اعجاز آفرین استعداد، شکست و تسلیم وادارش کرده است. اینگونه مردان با اینگونه صفات به جز «هزاره» چه کسی می تواند باشد؟ آری این هزاره است که در چهره اش، صلابت، موج می زند، از هر نگاهش عزم آهنین می تراود و در هر قدمش پایداری و ثبات نهفته است.

پیکره های ۵۳ و ۳۵ متری بودا و پیکره های کوچک دیگر که در پامیان است، نمود های زیبا و غنی از فرهنگ هنری سرشار مردمان هزارستان است. جنگ هزاره با طبیعت و پیروزی شکست انگیز وی بر نیروی سرکش و قهار آن در چهره، پیکره های بودا به خوبی نمایان است که چون صیقلی ترین آینه، استعداد سرشار و خلاقیت کم نظیر هزاره را منعکس می کند. شهر های غلغله، ضحاک، سرخشک و ... حوزه های مدنیت مشهور و مدرن هزارستان است که هر کدام گذشته های پر افتخار و با عظمت هزارستان و نیروی خلاقه، اعجاز آمیز و اعجاب انگیز مردم آن سامان را به نمایش و فراز می گیرد.

از دریای خروشان و مواج فرهنگ متمدن و هنری که بر بستر خاموش شهر های غلغله، ضحاک، سرخشک، دره، ککرک، دره، فولادی و چهلستون سیال است قطره های نوشیدیم. اینک بر آئیم که از گلستان سرسبز و دلکشای مدنیت متمدن حوزه های باستانی و تاریخی ناور، خوات، قلعه، نای، اجرستان و ... که بر پیکر هر کدام نشانی از انگشتان خلاق مردم هزارستان رویت می شود و جنگ سخت توأم با پیروزی غرور آفرین این مردم را در هر کوه و کمر هزارستان و در هر در و پیکر آن سامان و در هر سنگ و صخره آن سرزمین به تصویر می کشد، گلبرگ هایی بر چینیم.

ناور

از ناور شروع می کنیم. ناور برخلاف بافت طبیعی هزارستان که سرزمین هموار آن بسیار کم است، در میان امواجی از سنگ و صخره و کوه و کمر ناپیدا و پنهان است. دشت وسیع، هموار و فارغ از سنگ و صخره دارد بطوری که اگر شخص در گردش روزانه

«پاییز سبز»

«عبدالمسیح حامد»

مباد بی توافق کربلای ماه شود
ستاره کوچ کند روز شب سیاه شود
گلونه خانه گنجشک را خراب کند
گلوی باغچه گور گل و گیاه شود
چه من سرود کنم از چمن، پرنده کجاست؟
که با ترانه و تکبیر دادخواه شود
بهار بعد تو پائیز سبز را ماند
درخت بعد تو بسیار بی پناه شود
مباد بی تو نفسهای واپسین از ما
به گریه گریه برون آید آه آه شود

«م. ازوم»

بش و بازو

ای بانگ من!

من خوب میدانم

تنها همین هشدار تو آشفته خواب گران شهر را

بس نیست...

اما

تا این غنوده قامت افزارد،

به بیداری

تا آزمون

ای بانگ من هشدار!

تکلیف بازوهای من

با توست!

«حافظ»

سین گشت لوری

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کلا کج نهاد و تئد نشست
کلاه داری و آیین سروری داند
تو بندگی چو گدایان، بشرط مزد مکن
که دوست خود روش بنده پروری داند
غلام همت آن رند عافیت سوزم
که در گدا صفتی کیمیا گری داند
وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی
وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند
بباختم دل دیوانه و ندانستم
که آدمی به چه شیوه پری داند
هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند

شعر و ادب

که دهر نفس ایستق است برجم جام
مرا به میکده قسمت نبرد، خود رفتم
نبود جام مگر مزد همت و اقدام
حریف بزم نشد «بلخیا» مگر رندان
که عشق پخته طلب می کند نه نارس خام

مدار نقطه، بیش زخال توست مرا
که قدر گوهر یگدانه جوهری داند
به قد و چهره هرانکس که شاه خوبان شد
جهان بگیرد اگر دادگستری داند
ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

«...»

صد بار آیم سوی تو

من کیستم تا هر زمان پیش نظر بینم ترا
گاهی گذر کن سوی من تا درگذر بینم ترا
یکبار. بینم روی تو دل را چنان تسکین دهم
تسکین نیابد جان من صد بار اگر بینم ترا
از دیدنت بی خود شدم بنشین بیالینم دمی
تا چشم خود بگشایم و باز دیگر بینم ترا
گفتی که هر کس یک نظر بیند مرا جان می دهد
من هم بجان در خدمتم گر یک نظر بینم ترا
صد بار آیم سوی تو تا آشنا گردی به من
هر بار از بار دیگر بیگانه تر بینم ترا

(نوای آزادی)

عیار سکه، مرد است محنت ایام
زر از عیار نگیرد منه بر او زر نام
ره وجود گرفتم کز عدم برهیم
نصیب کیست. ندانیم، بوسه، پیغام
هرآنکه طالب یک نکته ای است از دهش
چه فرق می کند او مرجاست یا دشنام
زچشم خلق نهان بایدت شدن چندی
که چون هلال کنندت، نظاره از لب بام
ملامتی از چه در عشق و باده نوشی شد؟
چرا نکشت کسی حرف شیخ خون آشام؟
حرام از چه سبب شد نوای آزادی؟
به رای کیست گروهی به اهل جور غلام؟
به لب دعا به توانگر، چراست مفتی شهر؟
به حکم کیست که او کامیاب و ما ناکام؟
ز خون خلق، بسی شیشه ها شود خالی
به مستبد ز چه رو شد حلال، این دو حرام؟
غای جنبش و آزاد باش و مستی کن
که هیچکس نشد آزاد تا نکرد قیام
به جمهر جام به کف آر، تا جهان بینی

«وحشی بافقی»

الهی...!

الهی سینه ای ده آتش افروز
در آن سینه دلی وان دل همه سوز
هراں دل را که سوزی نیست دل نیست
دل افسرده غیر از آب و گل نیست
دلم پر شعله گردان سینه پر دود
زیانم را به گفتن آتش آلود
کرامت کن درون - درد - پرورد
دلی دروی درون درد و برون درد

دلم داغ عشقی بر جبین ته
زیانم را بیان آتشین ده
سخن کز سوزدل ثابی ندارد
چکد گر آب ازو آبی ندارد
بده گرمی دل افسرده ام را
فروزان کن چراغ مرده ام را
به راه این امید پیچ در پیچ
مرا لطف تو می باید دیگر هیچ

«بخشنده و دستگیر» (...)

ای قبله که اول و آخر همه تو
وی جلوه که باطن و ظاهر همه تو
در مانده و نادم و پریشان همه من
بخشنده و دستگیر و غافر همه تو

«غم تو» (...)

ای بر تن من نهاده باری غم تو
و در دل من نهاده باری غم تو
گفتی که مگر غم منت چوین کرد
آری غم تو آری غم تو

«دیوانه تو»

آتکس که ترا شناخت جان را چه کند؟
فرزند و عیال و خاتمان را چه کند؟
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

«دل شکسته» (...)

ای کاش که دل شکسته ای بود دلم
مجرور غمین و خسته ای بود دلم
ای کاش که نیمه به هنگام نیاز
خورشید بخون نشسته ای بود دلم
تو بدری و خورشید ترا بنده شدست
تا بنده تو شدست تا بنده شدست
زانروی که از شعاع نور رخ تو
خورشید منیر و ماه تابنده شدست

مبارزات سیاسی به جبهه گیری های اجتماعی، متحول می شود

مبارزه سیاسی، علته وجودی تشکیل گروه های سیاسی است. و هر گروه سیاسی، الزاماً برای کسب قدرت سیاسی، سازمان می یابد. درست است که ملاحظات اخلاقی، گاهی مانع ازین می شود که یک گروه سیاسی، بر این امر تصریح نماید که کسب قدرت سیاسی منظور می باشد و بصورت ریاکارانه، این عمل را با شعارهای موجه و اخلاق پسند، پوشش می بخشد.

از آنجا که قدرت سیاسی، همه، صلاحیت ها را در انحصار خود قرار می دهد (مخصوصاً در کشور های جهان سومی که سیاست قابل به استبداد دارد) و عامل های فشار جزا از طریق گروه های قومی که آن هم با سیاست های نفاق اجتماعی و به بهانه تأمین امنیت عمومی و یکپارچگی اجتماعی و جغرافیایی، سرکوب می شود، مجال شکل گیری ندارد. اصلی ترین مصلحت، گروه های سیاسی را به وجودی آورد. جالب است که قدرت سیاسی در ابتدا وسیله پنداشته می شود و با اینکه وسیله تبلیغ می گردد، لکن در واقع همانطوریکه ماهیت قدرت سیاسی ایجاد می کند و ازدهام اطراف رقابت کننده، هم الزام، قدرت سیاسی در نهایت امر، هدف بودن خویش را تحمیل می نماید. در یک چنین شرایط، اعمال قدرت سیاسی، برای قدرت سیاسی مطرح می گردد. این جاست که انتظارات مردم از سیاست یک گروه سیاسی کمتر بر آورده می شود. گروه های انقلابی به گروه های محافظه کار و اپرورت نیست تغییر ماهیت می دهند.

طبیعی است وقتی، قدرت سیاسی بعنوان هدف مطرح شد، مبارزات سیاسی نیز، بعنوان یک اصل در زندگی سیاسی اظهار وجود می کند. مبارزه سیاسی همان مبارزه قدرت است که هیچ جامعه ای، نمی تواند، خود را از آن آرام نماید. خوشبختانه در جریان همین مبارزه سالم سیاسی است که آزادی شکل می گیرد و میکانیزم های کنترل قدرت سیاسی و گویچه آن به سمت منافع ملی، بوجود می آید.

باید یاد آور شد که معنی مبارزه در این جا، تخریب و ویرانگری نیست، بلکه منظور نوعی رقابت مثبت است که گروه های سیاسی را برای مردم نشان می دهد. ادعاهای را که پوشالی است و یا صادقانه، به محک آزمایش می گزارد. این کار لازم است و لو آنکه بصورت مطلوب پیش نرود، مبارزات سیاسی مجالی را فراهم می سازد که خیانت ها آشکار شود. اگر چه در یک جنبه مسیر مبارزات بسوی مینگی گرای، راه های انحرافی تخریب نیز در این مبارزات نمود می گیرد، اما در واقع نه ازین مبارزه گریزی است و نه آنقدر ها که برخی بر منبر موعظه های اخلاقی رفته، آنرا نکوش می نماید، زشت و منحوس است. در نتیجه همین مبارزات است که آگاهی عمومی، در بستر جامعه، زایده شده نظارت عمومی شکل می گیرد.

مبارزات مثبت سیاسی، زمانی ارزش خود را نشان می دهد که به این واقعیت رسیده باشیم که مکانیزم خود کار سیاست بدون دخالت عامل های کنترل کننده، همیشه بسوی کمزور افتادگرا و توتالیتر، راه می سپارد. این جریان از آنجا ناشی می شود که قدرت سیاسی مدام قابل دارد که خود را فریفته تر بسازد. این قابلیت تا آنجا پیش می رود که بزازان جامعه از تحمل آن عاجز شود. به اعتراض عمومی دست یازند. بدیهی است که اعتراض عمومی، نتیجه یک عصبانیت است که آثار ویرانگر، راه بسیاری از نهادها و تأسیسات اجتماعی را، با یک کلی نابود می سازد و یا حد اقل در کار کرد آن ها، اختلال وارد می کند. برای جلوگیری ازین حالت، مبارزات مثبت سیاسی، این نقش را ایفا می نماید که از طرق مسائل، سیستمی را در حیات جامعه، تعمیم می نماید که از توتالیتریزم رزم سیاسی، جلوگیری بعمل می آورد. این جاست که محصل ناگزیرانه، زمینه هایش را از دست می دهد.

با کمال تأسف باید اعتراف نمود که در کشور های عقب مانده، ظرفیت یک چنین مبارزات سیاسی بسیار محدود است و با اندک بهانه ای مبارزات، به خورشت گرای، جبهه گیری اجتماعی را پدید می آورد. چون هنوز در این کشور ها، قدرت سیاسی بصورت مالکیت شخصی تلقی شده، تصاحب آن، شیوه میراثی پیدا می کند. قدرت سیاسی در این کشور ها فردی و شخصی است. تانهاها و دارای شخصیت حقرتی. با یک چنین تلقی مبارزه قدرت سیاسی، جنگ بر سر تصاحب میراث است. این میراث وقتی تصاحب می شود، با استبداد و زور گری، احتوامی گردد. سرکوب تاملز نابودی مدعیان، از کار کرد اصلی قدرت سیاسی به حساب می آید و سیاست دانی نیز با همین معیار محک زده می شود. این جاست که جامعه برای همیشه، آست عصبانی باقی می ماند که در نتیجه سنگینی و فشار تحمل ناپذیر قدرت سیاسی دهان بازمی کند. سنگینی قدرت سیاسی، همان احساس حضور ناقص سیاست و یا احساس تحمیل ظالمانه یک گروه سیاسی وابسته به قشر خاص و یا قوم خاصی، بر زندگی جامعه است.

هیچ چیز به اندازه احساس ظلم موجب برانگیختگی و فراهم آوری زمینه های اعتراض عمومی، نمی شود. استبداد در یک چنین زمینه متولد و تشدید می گردد. استبداد از بالا آمدن اعتراض عمومی، جلوگیری می

نماید و این الزام کنترل همه جانبه را بوجود می آورد. در یک چنین شرایط، هر حرکتی بوی زهر می دهد و باید سرکوب گردد. از طرف دیگر کنترل همه جانبه بارشته تحمل پذیری مردم رابطه معکوس بر قرار می کند. هر چه کنترل شدت می یابد، این رشته ها، باریک تر می شود. بالاخره در جوامع استبدادی که حالت ناگزیری های حفظ قدرت سیاسی ایجاد می کند، رشته های تحمل پذیری پاره گردیده خشم فرو کوفته اجتماعی دهان باز می نماید.

احساس ظلم، در هر جامعه ای، ریشه حرکت ها، قیام ها و شورش ها است. نامکن است در فقدان چنین احساس، در یک جامعه ای، شورش علیه قدرت سیاسی و یا دارنده گان آن بوجود بیاید. در هر جایی که شورش است، باید ستمی باشد و تبعیضی. البته باید توجه کرد که تبعیض در یک جامعه بیشتر از ستم همه گیر، باعث انگیزش شورش ها و قیام ها می شود. چه اینکه ممکن است حالت تصمیم یک امر، آن را جریان عادی ساخته، موجودیت آن را از نظر مردم مخفی نماید. بویژه در کشور های که وسایل ارتباط جمعی در کنترل دستگاه حاکم بوده و خوراک اطلاعاتی مردم، صرف از مجراهای رسمی تزریق گردد. اما تبعیض هرگز نمی تواند خود را مخفی نماید. تبعیض، هر آن، نیش خود را فرو می کند. تبعیض بیشتر، زیر بنای خونی یک قیام لسانی دارد و بر تقسیم بندی های عمومی جامعه، اعمال می گردد. بر عکس ستم ممکن است زیر بنای طبقاتی داشته و بر تقسیم بندی های قشری واقعی جامعه، اعمال گردد. این دو گانگی بدان معنی نیست که ستم و تبعیض هرگز قابل جمع نباشند. با تردید می توان گفت که در ستم برابر، ممکن است تبعیض نباشد اما بقیتاً در تبعیض ستم نهفته است. اضافه بر این در تبعیض تحقیر انسانی نیز وجود دارد. تبعیض بر فلسفه خون پست و برتر، مبتنی است. ازین جاست که سرنوشته محترم محرومیت از امتیازات انسانی تحمیل می شود. همین وضعیت مضاعف احساسات منفی تبعیض همراه با کتمان و اختفا ناپذیری آن است که تبعیض به سرعت و شدت بیشتر تحمل پذیری را شکسته، باعث عصبان می شود.

باید خاطرشان نمود که شدت انگیزش احساس تبعیض نسبت به

احساس ستم، به آن معنی نیست که در مقطع زمانی حرکت های ناشی ازین انگیزش، قابل سرکوب نباشد. قدرت سیاسی می تواند آن را با لطایف الحلیه، سرکوب نماید. اما چیزی که هست این سرکوب از آستین شدت تاریخ برای تولید یک قیام خشم آلود، هرگز نمی تواند جلوگیری بعمل آورد. سیاست سرکوب دردهای اجتماعی را تل انبار می کند. هر چه این درد ها که کهنه تر می گردد. حافظه تاریخ، نسل به نسل این درد ها را سربال می سازد بالاخره، جریانی پدید آید و با شخصیتی ظهور نماید که این سربال را در پرده غایب اندازد. ترجیحاً باید گفت که در شرایط چنین پرتلاطم، این شخصیت هاست که به ظهور می رسند و به حثت تقبیل گردورده های تل انبار شده اجتماعی، درفش مبارزه را بدوش می کشند. اگر احیا تاجران و گروه سیاسی بی مطرح باشند. بعنوان مد و پارتیزان های این مبارزه اجتماعی عمل خواهند کرد. در چنین حالت، مبارزات سیاسی، به جبهه گیری های اجتماعی متحول می شود؛ یعنی یک جامعه بر اساس انگیزش احساس ستم و تبعیض، پشت سر مبارزات سیاسی قرار گرفته، برخورد های اجتماعی را با یکدیگر بوجود می آورد. جبهه ای که برای مبارزه بوجود می آید، یک جبهه اجتماعی است. اگر بنا باشد که بر این جبهه، پیروزی حاصل شود، از لازمه این پیروزی قتل عام یک جامعه انسانی است. چیزی که از جبهه پیروزی، یک چهارم سفاک بی رحم درمشتن ترسیم می نماید و در نتیجه اعتبار سیاسی، صلاحیت حکومت و مشروعیت را از دست می دهد.

طبیعی است که دسته حاکم در جستجوی بقای ظالمانه اش، نیز به جبهه های اجتماعی پناه می آورد. یعنی با استفاده از قدرت مالی و تسلیحاتی دست داشته اش، به تحریک احساسات جامعه ای که به آن تعلق نشان می دهد، می پردازد. این جاست که دستگاه حکومت بعنوان مثل اراده ملی و ضامن وحدت اجتماعی، به عامل نفاق اجتماعی تبدیل می شود.

در جبهه بندی های اجتماعی، آنچه که بیش از هر چیز کار کرد نشان می دهد، حسن انتقام است. حسن انتقام، منطق قضاوت صحیح را از جامعه می گیرد. تشخیص رفتار ها از لحاظ اصول انسانی و اخلاقی اهمیت خود را از دست می دهد. کشتار جمعی، اوج پیروزی را نشان می دهد. درست آنچه که در این روزها، در کشور ما می گذرد. سیاست انعطاف ناپذیر، شمشیر خون الود انتقام در دست. شمشیر انتقام از شخص نمی پرسد که تو کیستی، تعلق طایفه ای و نژادی، سرنوشته هر شخص را، در حضور شمشیر خون الود، مشخص می سازد، طالب حکومت را در دست می گیرد که تاج یکدند و مسعود حکومت می کند که هزاره بکشد. نتیجه ای نیست، همیشه خورتن است.

تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان ...

مقبولیت از بین رفته، قضاوت ها متوجه ماهیت اصلی جریان می گردد.

حالا این طالبان است که در کابل مورد ارزیابی و قضاوت قرار می گیرند، آیا آنچه را که به دیگران نسبت می دادند و محکوم شان می کردند، خود از آن به دورند؟ دیگر چهره، زشت اداره قبلی کابل نیست که چهره طالبان را زیبا جلوه دهد. باید خود طالبان با سیاست های واقع گرایانه، فی نفسه برای خود، مقبولیت عامه را کسب نمایند. طالبان باید مسئولیت خود را بعد از اشغال کابل درک نمایند. در همان مجرای قرار نگیرند که اداره قبلی کابل را به سرانجام سقوط کشانید. ستم تاریخ و اجبار های واقعیت اجتماعی، قانونندی ها خود را تطبیق می کند. سیاست حذف، طبق این قانونندی محکوم به شکست است. شورش های مردمی در شمال کابل، گوشه ای از این واقعیت ها و قانونندی ها است که خود را نشان می دهد. و بر اساس همین واقعیت ها است که شورای عالی دفاع افغانستان شکل می گیرد. این شورا، تقبیل احساسات غرور آمیز مردم افغانستان است که با ماهیت وطنی تشکل خود، در برابر سیاست جنگی در راستای شیوه حذف، نقطه پایانی می گذارد. تشکیل شورای عالی دفاع، شکل گیری جبهه نیرومند سیاست عدم جنگ و تشریک قام اقشار و ملیت های ساکن در کشور، در سرنوشته سیاسی و اجتماعی شان، در افغانستان می باشد. این شورا در عین سنگینی موازانه اش، وقتی سخن از آتش بس و گردهمایی وسیع اطراف دخیل برای حل مسالمت آمیز پرارلم کشور، می گوید، نشانگر بالاترین احساس مسئولیت ملی آن، در قبال وحدت ملی و یکپارچگی جغرافیایی کشور است. شورای عالی دفاع از افغانستان، وقتی دروازه خود را باز می گذارد، در واقع به همه فرزندان صدیق وطن، این فرصت را می دهد که هر چه در توان دارند، برای وحدت و ستمت ملی، تلاش ورزند. تشکیل این شورا، تعهدی است در برابر ملت که بدون هر گونه سازش کاری و سهمین شدن در قدرت غیر مبتنی

بر اراده ملی، برای تحقق واقعی حاکمیت ملی، بذل مساعی نمایند. این اولین باری است که چنین جبهه، نیرومند ضد جنگ در کشور پدید می آید. بقیتاً نوید آینده نیک در چشم انداز مشی صادقانه این جبهه، ختم جنگ و تأمین صلح واقعی بر مبنای حاکمیت ملی در کشور است.

در انکسار سیاسی شکست منطق انحصار چیزی که ضرورتاً شکل می گیرد، حکومتی با قاعده وسیع است و طالبان باید درک کرده باشند که تنها دلیل شکست مسعود، سرنوشته محکوم به شکست این منطق بوده است و این سرنوشته قیافه خاصی نمی شناسد. زمینه جدیدی را که پیداری مردم و توقع آن ها از برانیدن جهاد شجاعانه شان، بوجود آورده است هر سیاست مبتنی بر خوار خوی های قبیل ای و بی وفاء اراده مردم را به سرانجام رسوایی روبرو خواهد ساخت. مردم طالبان را با شعار تأمین امنیت تا کابل بدرقه کردند اما در کابل توقع آن ها، تشکیل حکومتی با پایه های وسیع است که اگر این مأمور بر آورده نشود، این بدرقه، به مقابله تبدیل خواهد شد. زنگ های خطر از گوشه گوشه کشور بصدا درآمده است. شورای عالی دفاع از افغانستان براین اساس است که سیاست های خود را به پیش می برد. نمایندگی از خواستی که سیاست جنگی ندارد اما در صورت برآورده نشدن، عصبانیت خشم آلودی را در پی دارد.

(امروز ما)

در جستجوی راه در پرتو ...

کرد؛ فیشود با تانک حکومت کرد و نمی شود با پول حکومت کرد. روسها جانی را در افغانستان مرتکب شده اند که بیشتر از دوران اشغال نظامی است؛ یعنی این پول بی پشتوانه را که چاپ کردند و به افغانستان آوردند، در دوران اشغال برای ما معتر تر است؛ اینها مزدوران حلقه به گوش روسها و لا روسها نیستند این کار را کنند. اینها می نشینند و روی این مسأله بحث میکنند که کی وابسته است و کی وابسته نیست. اینها وقتیکه اینجا حکومت می کنند، علیه مردم شان، علیه علما، و علیه مجاهدین فتوا میدهند؛ واهی ها چرا این فتوا را تأیید میکنند؟ چرا از اینها حمایت میکنند؟ این دخالت در امور افغانستان نیست؟ این ذلت نیست که مشروعیت خود را از واهی ها میگیری؟ تر اینجا مرتب علیه ما میگیری که ما وابسته هستیم، یا فلان گروه دیگر وابسته است. سعودی ها در وقت جنگ، رادار را برای چه

مردم باند خیانت و معامله را استغراق کرده اند

آخرین تقلاي مذبحخانه اين باند مزدور، در پناه لشکر تشنه

بخون اداره انحصار، در ۲۲ میزان ۷۴ به ناکامي مواجه گرديد

انحصار در عين اینکه، حضور مزاحم ديگران را سرکوب می کند، برای اغفال و یافتن منفذ های نفوذ اجتماعی، خاين مزدور را نیز در دامن خود پروار می نماید. اين ضرورت از آنجا ناشی می شود که در شرایط جوش حق خواهی مردم، لازم می افتد که برای مغشوش کردن آذهان عامه، از گلولی مزدوران خاين گرفته صورتک های بی روح آنان را، بعنوان حضور نمایندگی مردم، نمایش دهد و نیز جهت یافتن راههای چند پارچه کردن جبهه مقاومت عادلانه مردم به نفع سیاست انحصار آن ها را استعمال نماید. خاين مزدور درايی پول تحت لوای بیگانه، هم با مردمش می جنگد، هم راه خانه اش را نشان می دهد و هم مقاومت عادلانه و برحق مردمش را، با حضور دروغين و خیانت آلودش، بی منطق نشان می دهد. مزدور خاين، دشمن مردمش می باشد اما در لباس دوست ادعای نمایندگی مردمش را می نماید. با حضور ذلیلانه اش، هم توهين به هويت مردمش می کند و هم برای شکست غرور و شهامت آن ها به نفع دشمن، بیشتر از خود دشمن، تلاش می ورزد؛ با مردمش غدر می ورزد و به دشمن اخلاص. مزدور خاين، چون در برابر خیانت به مردمش، پاداش می گیرد، وقتی پدر قومش، شهيد می شود، شهادت او را مرگ محتوم خوانده، متعلقانۀ آن را به دشمن تبریک می گردید. سخن قتل و مسرت در خیانت، آفتقر زنده می شود که دشمن نیز از آن اظهار تأسف می نماید.

حقارت وجودی مزدور خاين، باعث می شود که در درون جامعه اش، جایگاهی نداشته باشد، برعکس در "دشمن" همین نقطه خالی است که او را مورد عنایت قرار می دهد. طبیعی است، دشمن وقتی، جبهه نیرومندی از غرور و عزت انسانی در برابرش مقاومت نماید، کسانی را برقی گزند که مثل این جبهه باشد؛ آنکه از خود تهی است و قابلیت پر شدن از وسوسه های مزورانه دشمن را دارد، برگزیده می شود. خاين مزدور، هرگز از مردم سخن نمی گوید چون جای در میان مردم ندارد و حتی تلاش می ورزد که با خیانت به مردم، عقده های حقارت خود را، باز نماید. در برابر دشمن، می آزار و کم توقوع است. با اندک بهایی، سراپا در خدمت قرار می گیرد. قابل پذیرش برای همه نیروهای مردم دشمن، متاج اور نقش خائنانه اش در برابر مردم است، چیزی که به جز جبهه های مردمی، برای همه قابل پذیرش و جذابیت های باشد. با زور دمساز می گردد و بر علیه نیرو های خودی و مردمی، آلت توطئه قرار می گیرد. پلاتفورم او، دست نوازشگری است که او را پروار نماید. نه اندیشه ای دارد و نه استراتژی، نان به نرخ روز می خورد. با یک چنین ساخت روانی شخصیت خاين مزدور، هیچ وقت نمی تواند، خود را در جهت مردم قرار دهد. زمینه ساخت روانی او، همیشه او را به مزدوری می خواند. بهترین راه به مصونیت جامعه از خیانت آنان، همان استغراق آنها است. دشمن، دشمن است و ممکن است در موضع دشمنی دست به هر اقدامی بزند اما وقتی، خاين مزدور، از میان مردم برمی خیزد و راه بلد دشمن بالای مردم خود می شود و در شکست مقاومت مردمش با احساسات شادمانه تری از دشمن، کف می زند، باید بیش از هر چیزی، جامعه را در مقابل ایشان، مصونیت بخشید. میزان خطر خاين مزدور، نسبت به جامعه، مربوط به این است که چقدر در میان مردم لانه گزیده اند. مقدار هين لانه ها است که ارزش خاين مزدور را در دشمن، تعیین می نماید. جامعه نباید اجازه دهد خطر تا آخرین رگها، نفوذ نماید. وانگهی مگر به خیانت خاين، پذیرش دوباره آنان در اغوش جامعه

است؟ درست است که دشمنی ذاتی، امکان ندارد و دشمنان سراغجام به آشتی می رسند اما خاين هرگز نمی تواند پذیرش کسب نماید. وقتی خاين به مردمش پشت نموده، بسوی دشمن مردمش رفته است و در همسویی با دشمن، بزرگترین ضربه ها را بر پیکر جامعه اش، وارد ساخته است آیا اين مردم آن که باید به او، شادباش بگویند و بر خیانت هایش صده بگذرانند؟ را نمی تواند توجیه نماید. اگر به اين منطق پناه می بریم که وقتی با دشمن آشتی نمی کنیم چرا مزدوران دشمن را هم نپذیریم و اگر چنین نکنیم دوباره آنان بسوی دشمن دیگری خواهند رفت، باید از خود پرسیم که چرا آن ها در آغاز در کنار دشمن قرار گرفتند. نباید فراموش کنیم که آن ها خود با دشمن دست داده و از مردم بریده اند. و تحت هر شرایطی چنین امری ممکن است. همانگونه که قبلاً ذکر کردیم، ساخت روانی شخصیت خاين مزدور، جز ایفای نقش مزدوری، رویش دیگری را استعداد ندارد. برگشت بسوی مردم، در یک مجبورتی شخصی انجام می گیرد و زمانی که اين مجبورتی رفع گردید و از هر منبع زوری چشمگیری دید، دوباره به جایگاه مزدوری اش بر می گردد. چه ضمانتی برای بودن بی خطر نسبت به جبهه مردمی، وجود دارد و چه تحولی در ساختار روانی خاين مزدور بوجود آمده که دروازه ها بسوی خاين مزدور باز شود. خاين مزدور فقط، پشوانه نقش خائنانه مزدوری اش را از دست داده و روی هين مجبورت، خواهان برگشت بسوی مردم می شود. اما یقیناً مردم آنچه را استغراق کرده اند، دوباره نمی پذیرند. این، از آموزه های قابل شهيد مردم است. هیچوقت با خاين، برخورد محافظه کارانه نکنند.

در جستجوی راه دو پرتو ...

در بگرام می دهند؟ اطلاعات مصر برای چه آمده و در کابل سازماندهی میشود؟ اگر وابسته گی است، اگر دخالت خارج است، اینهاست. هرکس يك را دوبر داشت، يك تلویزیون داشت، آنچه که در دهانش براب شد، باید برگرد و هیچکس هم بازخواست نکند؟! اصلاً فکر نکند که ملت روی ما چه تفاوت میکند؟ اینکه کشور های اسلامی چهارده سال به جهاد ما کمک کرده، سرجایش باشد و ما از آنها تشکر نمی کنیم. مسعودی باشد، پاکستان باشد، ایران باشد، یک کشور دیگر باشد، حق نغیدیم که در مسایل داخلی ما دخالت کنند و آتیم با اين وضاحت، با اين روشی! دبرویز میگویند که مسعودی ها نیم میلیارد دلار را برای محو ما برای سیاف داده است، کسی این را قبول نمی کرد؛ نیم میلیارد دلار دارد، برای اینکه ما را نابود کند! ولی امروز آمده و علیه مردم ما فترا میدهد، يك عالم به یک سیاستمدار اعتراض میکنند که تو چه حق داری و چه کار هستی که علیه مردم افغانستان فتوا میدهد؟ در وقت جنگ را دار می دهد، این را هیچکس اعتراض نمیکند آنها حرف نمیزگویند؛ از اين بالاتر وابسته گی در کجاست؟ این در کجای منافع این مملکت است؟ این وظیفه، ملی ماست- اگر میخواستیم در افغانستان زنده باشیم و زنده گی کنیم- ما مجبور هستیم که در برابر کسی که تخلف میکند و خیانت میکند، ایستاده شویم. با همه، اين مسایل ما اثبات کردیم که نمیخواهیم جنگ راه حل باشد. بلی، ما موضع سیاسی خود را داریم، و هرکس این خیانت را مرتکب شود، بر ضدش می گوئیم، هرکس حق کس دیگری را نادیده بگیرد، حق را میگیریم؛ هرکس در حق ما تجاوز کند، در مقابلش جواب میدهم! تکبیر مردم). از اینکه وقت شما را گرفته، مخصوصاً از مسؤلین شورای مرکزی و شورای عالی نظارت و همرا برداران معطرت میخواستیم و یک بار دیگر از حضور شما تشکر می کنم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

برگی از تاریخ

علاوه بر مخالفت روشنفکران که در بالا به آن اشاره رفت در دوره پادشاهی محمد نادر خان يك تعداد شورش ها در نقاط مختلف کشور رخ داد که عامل عمده، آن سخت گیری و بیداد گری مأمورین، سیاست تبعیض و تفرقه و در بعضی موارد سرکشی روستای قبایل در برابر حکومت مرکزی بود.

در آغاز تشکیل دولت، غلجانیان واقع بین غزنی و قندهار به رهبری يك نفر از خاين شان بنام عبدالرحمان از قوم تره کی از اطاعت دولت سرباز زدند. اما اين حادثه که عامل عمده، آن رقابت و بدداده و عشیره، بزرگ غلجایی و درانی بود با کمک حضرت شور بازار با مصالحه حل شد در عين حال بغاوتی هم در شتوار سمت مشرقی رخ داد که آن هم از همین راه پایان یافت اما قیام مردم کوهدامن در تابستان سال ۱۳۹۰ بر عکس بشدت هر چه تمام تر سرکوب گردید. انگیزه، اصلی این قیام روش نا درست مأمورین دولت بود که به جمع آوری اسلحه و پول های که گفته می شد حبیب الله با خود به کوهدامن برده موظف شده بودند. اینان از ابهامی که در تعیین وظیفه، شان وجود داشت سو استفاده نموده در بهره کشی از مردم بیداد می کردند؛ چون حکومت مرکزی نیز به علت بد بینی اولیای امور راجع به مردم آن سامان به عرضه و داد خواهی ایشان گوش نمی داد، در آخر کار مردم بستوه آمده اسلحه بر داشتند و برای حمله بکابل آماده شدند. ارووی نو تشکیل دولت از جلو گیری از ایشان عاجز آمد و سر لشکر آن نایب سالار عبدالوکيل خان نورستان؛ بقتل رسید. حکومت چون خطر را نزدیک دید دوباره به قبایل سمت جنوبی رو آورده از ایشان برای مقابله با مردم کوهدامن کمک خواست و بازیگبار دست ایشانرا در چور و چپاول آزاد گذاشت. در اثر این اعلان عده زیادی از مردم آن سمت به کابل ریختند و پس از گرفتن سلاح به کوهدامن سرازیر شده بدنبال مغلوب ساختن شورشیان نه تنها مال و منال بلکه يك تعداد از افراد خانواده های شان را هم به عنوان غنیمت با خود به سمت جنوبی انتقال دادند. کوهدامن مغلوب شد؛ اما این پیش آمد خاطره تلخی از تبعیض و تفرقه افگنی دولت در بین مردم مناطق و اقوام مختلف دراو هان بجا گذاشت.

ماخذ: افغانستان در پنج قرن اخیر، تألیف میر محمد صدیق قرهنگ صفحه ۵۹۳

چون وضع کابل بسیار نابسامان بود...

مینی بر در خواست غیر نظامی شدن کابل، صادر نموده. قرار اظهارات سول سیاسی حزب وحدت اسلامی در صفحات شمال در اعلامیه منتشره شورای عالی دفاع، ضمن در خواست غیر نظامی شدن کابل و تخلیه کابل از سوری طالبان، از سازمان ملل، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و کشورهای متحابه تقاضا به عمل آمد، تا از نفوذ خود استفاده نموده، بالای طالبان فشار وارد کنند، تا کابل را غیر نظامی ساخته و از طریق مذاکرات سیاسی تمام جوانب در کابل در حالت غیر نظامی، قضایای کشور حل شود. استاد محقق به ارتباط تأمین امنیت کابل بعد از تخلیه طالبان گفت: از چند طریق می توان امنیت کابل را تأمین نمود: می شود که از چهار جانب به شمول دولت آقای ربانی، جنبش ملی اسلامی، حزب وحدت اسلامی و طالبان، تعداد محدود نیرو خواسته شود و این نیرو، امنیت کابل را بگیرند. یا اینکه توافق صورت گیرد که نیروهای جنبش ملی اسلامی و حزب وحدت اسلامی به حیث نیروی حایل وی طرف وارد کابل شوند و یا اینکه اصلاً يك نیروی بی طرف، غیر ازین نیروها به کابل برده شود، امنیت را تأمین کنند. یکی ازین راه ها را می توان از طریق مفاهیم بر گزید. وی تأکید نمود که شورای عالی دفاع از افغانستان موقف خود را در اعلامیه بیان نموده و روی آن جدیت دارد و منتظر عکس العمل طالبان می باشد. استاد محقق در مورد فراخوانی عمومی رهبران جهادی و شخصیت های مؤثر از سوی جنبش ملی اسلامی در مزار شریف، اظهار داشت: جنبش ملی اسلامی در مزار شریف برای حل قضیه افغانستان چنین تقاضایی را کرده و تا کنون تعدادی از رهبران مانند پیر سید احمد گیلانی و استاد خلیلی به مزار شریف آمده اند و جنبش انتظار دارد که سایر شخصیت ها نیز در این جلسه شرکت نمایند. از طالبان، پادشاه سابق، حاجی قدیر والی سابق ننگرهار، اسماعیل خان والی سابق هرات و سایر شخصیت ها دعوت بعمل آمده که به مزار شریف بیایند. به گفته جنرال یوسف سخنگوی جنبش ملی اسلامی، همچنین در جلسه روز دوشنبه در سالنگ جنوبی، روی تسجیل حقوق تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان، تصمیم گرفته شده و اعضای جنبش رهبری و شورای اجرایی آن را ترکیب جنرال عبدالرشید دوستم، استاد خلیلی، سید حامد گیلانی و مسعود، تصویب گردیده است. جنرال یوسف اضافه می کند که این هئیت اجرایی، تغییر ناپذیر نبوده و در آینده قابل توسعه می باشد. همچنین در این جلسه تصمیم اتخاذ شده است که تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان با ترکیب سی نفر از تمام ولایات کشور که در بر گزیده، تمام اقوام ملیت های ساکن کشور باشد، در آینده نزدیک از طریق رسانه های جمعی به نشر سپرده شود. طبق اظهارات جنرال یوسف، این شورا نه در چوکات دولت آقای ربانی مطرح است و نه می خواهد که مثل يك دولت در آینده باشد، بلکه صرفاً يك اداره دفاعی است که بخاطر جلوگیری از عواقب ناگوار دوام جنگ در افغانستان بوجود آمد و وسیله ای است تا جنگ در افغانستان قطع و وحدت ملی در افغانستان برپود بیاید.

شورای عالی دفاع از افغانستان...

سقوط کشاند. برای نابود کردن آخرین تقای مردم سريلند ما به باميان لشکرکشی نمود. خونخوار ترين نيروي جنگي با پيشقراولي باند خيانت و معامله برای تحقق گفته خائنانه و بز دلانه اکبري که ما اقليت هستيم و آنچه را که حکمتياري می گوید، داعيه نداريم، بر باميان هجوم آورد. هجوم آوردند تا بر ديوار مسجد کوي کنگ، اين حکم را بنويسند که شيعه کافر است. همان فتواي پيشقراول اين لشکر حامل فتواي بيگانه، باند خيانت و معامله، جاويد و اتوري بود!

بيست و دوم ميزان، روز تولد دوباره مليت هزاره، است. ماشين جنگي مسعود در اين روز شکسته می شود. آنچه را که لشکر مسعود آورده بودند، همراه با مرده گان بسيار بجا می گذارند و خود برق آسا فرار می کنند. بدین مناسبت، مراسم پرسکوهي در شهر باستاني باميان، در مسجد جامع تولواره، با شرکت گسترده و بی نظير اقشار مختلف باميان، مسؤولين دواير حزبي و ولايتي، افسران و سربازان ارتش، فرهنگيان و معلمان مکاتب، اصناف و کسبه و بازرگان، با حضور مقام معظم رهبري و اعضاي شوراي مرکزي حزب وحدت اسلامي، به ابتکار کمیته فرهنگي، تدبير يافت. در اين مراسم که با تلاوت آياتي از کلام الله مجيد آغاز شد، پس از اجرائي سرود زيبا توسط گروه سرود مسعود رابعه بلخي و قرائت مقاله توسط يکي از برادران، استاد خليلي، دبیر کل حزب وحدت اسلامي، سخنرايي مبسوطي در رابطه با حوادث یکسال گذشته در باميان باستان و انکشافات اخير، ابرار نمود.

طبق گزارش واصله از خبرگزاری وحدت اسلامي، استاد خليلي، ضمن تيریک سالگرد فتح باميان با مردم مسلمان هزارستان و مجاهدين سرافراز و فاتح حزب وحدت اسلامي، فتح باميان را گامي بسيار مهم در جهت احياي هويت از دست رفته سياسي و نظامي مردم ما توصيف نمود و در رابطه با تحولات اخير و تصرف کابل توسط طالبان فرمود:

ما در مذاکرات گذشته خود با طالبان، به طرف گفتيم که انحصار، باعث گرفتاري شما خواهد شد. ما فعلاً در مرحلۀ جديد از تحولات و بحران در کشور خود قرار داريم. طالبان با سرعت کابل را تسخير کردند. انحصار سراجام بسيار بدی دارد. انحصار توسط هر جبراني که باشد، بد است، چرا که ظلم بد است.

استاد خليلي دبیر کل حزب وحدت اسلامي، در رابطه با ائتلاف شمال فرمودند: ما در برابر تحولات اخير، اگرچه با دلچسبي و دقت آن را تعقيب می نمويد ولي ساکت بوديم و با همه اطراف در حال مذاکره و مفاهمه در جهت حل سياسي قضایا تلاش می کرديم. سکوت ما به اين معنی نبود که ما حکومت انحصاري ديگري را قبول ناپيم.

شورای عالی دفاع از افغانستان، برای دفاع از تمام مردم افغانستان، نه از گروه و قوم خاصي، ايجاد شد. بنای جنگ با کسی را، هم ندارد. از هر کسی که حاضر به قضایا تلاش استقبال می کند. شورا به همه جوانب ذيدخل قضيه افغانستان از جمله جنبش طالبان، پيشهاد مذاکره داده.

استاد خليلي، سياست حزب وحدت اسلامي را چنین بيان فرمودند: حزب وحدت اسلامي، هيچ وقتی جنگ را، راه حل قضایا نمی داند و معتقد است که تنها راه حل معضله کشور، مذاکره و مفاهمه است. در اين شرايط، آنچه که برای ما، عدول ناپذير و مسلم است، تثبيت جایگاه مردم ما است. اگر اتحاد و ائتلاف، دوستي و دشمني، به وجود می آيد، محور اصلي، جایگاه، منافع و مصالح مردم ما است. همانطوریکه رهبر شهيد فرموده اند، ما عاشق چهره و قیافه هيچکس و هيچ جمع نيستيم و با کسی هم دشمني نداريم. دشمني، دوستي و ما بر اساس منافع مردم ما، شکل می گيرد.

محفل با دعایي ای برای برقراري صلح و ختم جنگ در کشور پايان يافت و پس از آن فلم باميان در بهار ۱۳۷۵ در دو نوبت برای خواهران و برادران از سوی واحد سمعي و بصري کمیته فرهنگي حزب وحدت اسلامي، به نمایش گذاشته شد.

بازار جديد شهر غلغلۀ با قطع نوار توسط مقام معظم رهبري، افتتاح گرديد

اقتصادی در مرکز هزارستان اسلامي، به منظور ايجاد اشتغال مفيد برای مردم، بر اساس مصوبه مورخ ۷۴/۱۰/۱۸ شوراي مرکزي حزب وحدت اسلامي، تأسيس گرديده و بازار جديد شهر غلغلۀ، دارای تأسيسات عام المنفعۀ از قبيل مسجد، مکتب، سالون سينما و استديوم ورزشي می باشد و تهداب آن توسط هيئت مؤظف به شمول آقای رنجبر، محترم استاد بابه و محترم انجنير حصارى طرح و نهاده شده است.

اين بازار که بر ويرانه های شهر تاريخي غلغلۀ به يادگار گذاشته شده ياد آور توجه عميق به تمدن کهن غلغلۀ می باشد، با تلاش پيگير و بی وقفه مردم غلغلۀ، هزارستان، در فرصت بسيار کوتاهي آماده بهره برداري گرديده است و اين نشان می دهد که در صورت هدايت و سازمان دهی کردن روحيه تلاش مردم اين سامان، هزارستان بزرگ، شاهد پيشرفت های سريعى خواهد بود.

قرار اين گزارش، هم اکنون بسيارى از دکان داران و کسبه کاران بازار کهنۀ با انتقال اموال خود به بازار جديد، اين بازار را در شروع کارش، رونق بخشیده اند.

چون وضع کابل ناپسندان بود...

جنرال يوسف در مورد اینکه آیا اين شورا اقدام مشترک نظامي در کابل و يا ولايات ديگر را هم مورد پرسی قرار داده يانه گفت: من طوریکه پيشتر گفتم، هدف اساسی اين شورا اين است که من حيث يک سپر عمل نمايد تا از جنگ جلوگیری کند، يعنی کسانیکه می خواهند جنگ نمايند نيرويی باشد که بتواند جنگ را متوقف بسازد. اگر اعضاي اين شورا، مورد تجاوز و حمله قرار گيرد، در آن صورت تصميم مشترک اتخاذ خواهند کرد.

در مورد اینکه آیا قراری وجود دارد که کابل از کنترل طالبان بيرون کشيده شود، جنرال يوسف اظهار داشت: ما در قدم اول، تصميم بيرون کشيدن نيرو را از کابل از راه نظامي نداريم. در قدم اول می خواهيم که از طريق مذاکره وارد شويم، طالبان را در اين شورا نفی نکرده ايم. از آن ها هم تقاضا کرده ايم که جنگ را ختم کنند، از راه مذاکره با تمام طرف های درگير مشکل ايجاد شده را حل نمايند. تجارب گذشته نشان داده که جنگ در افغانستان حل کننده نيست، ولی اگر آن ها يک تازی کنند معلوم است که تا ايد جنگ در افغانستان ختم نخواهد شد. وی در جواب اين سؤال که اگر طالبان مذاکره را نپذيرند آیا شما راه حل نظامي را نفی نمی کنيد، می گويد: بلی در آن صورت ما راه نظامي را نفی نمی کنيم.

ايشان با يادآوری تلاش های پيگير حزب وحدت اسلامي در جهت رفع محروميت و اعمار مجدد کشور، فرمودند: خرسند هستيم که امروز-با گشايش شهر جديد غلغلۀ، گام ديگري در جهت محروميت زدایي از کشور و مردم خود بر می داريم. آروزمنديم، همانطوریکه ولايت باميان از نظر تاريخي و جغرافيايي مرکز افغانستان بوده و می باشد، از نظر اقتصادي نيز محور مهم تجارتی و اقتصادي کشور گردد. گفتنی است که بازار جديد شهر غلغلۀ، با هدف ايجاد يک مرکز مهم تجارتی و

هفته گذشته باميان باستان، شاهد مراسم پرسکوهي بود که بخاطر افتتاح بازار جديد شهر غلغلۀ تدوير يافته بود. بازار جديد با قطع نوار توسط مقام معظم رهبري، افتتاح گرديد. خبرگزاری وحدت اسلامي از شهر باستاني باميان گزارش می دهد: در اين مراسم که اعضاي شوراي مرکزي، مسؤولين و پرسونل کميته های حزب وحدت اسلامي، مسؤولين و پرسونل ولايت باميان و مردم سرافراز باميان حضور داشتند، استاد خليلي دبیر کل حزب وحدت اسلامي، در صحبت کوتاهی، هدف از ايجاد بازار جديد شهر غلغلۀ را بيان فرمودند.

مقام با جنگ تلاشهای...

افغانستان ارائه داده که با عکس العمل روسيه مواجه شده و در مقابل قطعنامه ارائه شده توسط پاکستان، قطع نامه ديگري را به شوراي امنيت تسليم کرده است و قرار است که شوراي امنيت سازمان ملل به زودي در مورد آن بحث نمايد.

همچنين يک هيئت عالی رتبه پاکستان بسرپرستی فاروق احمد خان لغاری رئيس جمهور پاکستان جهت بحث و گفتگو با مقامات ازبکستان در مورد بحران افغانستان، در ازبکستان به سر می برد. گزارش های ديگر حاکی است که جنرال

دوستم رهبر جنبش ملي اسلامي و ملا عمر رهبر جنبش طالبان روز شنبه ۷۵/۷/۲۸ در تاشکند پایتخت ازبکستان با همدیگر دیدار و مذاکره خواهند نمود و قرار است که اين دو رهبر، با رئيس جمهور لغاری و اسلام گيروف رئيس جمهور ازبکستان نيز دیدار و گفتگو نمايند. گفته می شود که مقامات اين گفتگو ها را، نصيرالله باهر وزير داخله پاکستان، فراهم کرده است.

قرار گزارش ژانسن های بين المللی پادشاه سابق افغانستان محمد ظاهر شاه که در ايتاليا به سر می برد نيز ضمن اینکه آمدن خود را در افغانستان به خاتمه يافتن

جنگ در آن کشور معلق نمود، با پخش بيانيه ای اعلام نموده است که قضيه افغانستان از طريق نظامي حل نمی شود. وی گفته است که جنگ های که در ظرف روز های اخير اتفاق افتاده، يکبار ديگر شهريان کابل و مردم شمالی ما را به ماتم نشانده است. اين جنگ ها وطن را ويران نموده و به حيثيت جهاني افغانستان نيز صدمه وارد می نمايد. مردم افغانستان ديگر نبايد قربانی هدف های شخصی گردند. وی افزوده است که با گرفتن يک پا دو ولايت قضيه افغانستان بدست اين و آن حل نمی گردد. بايد به مردم اجازه بدهند که سرنوشت شان را خود شان حل نمايند. برای حل قضيه افغانستان و بخاطر تحکيم وحدت ملی بايد راهی را برگزيد که تمام مردم افغانستان طرفدار آن باشند.

پيشروي آنها به سوی شمال افغانستان، شوراي عالی دفاع افغانستان به ابتکار جنرال دوستم، استاد محمد کريم خليلي و انجنير احمد شاه مسعود در شمال افغانستان تشکيل می گردد اين شورا که يک گام مهم در عرصه سياسي و نظامي افغانستان تلقی گرديده، در تلاش است تا ساير گروههای جهادی را نيز در خود جذب نموده و با تشکيل يک گروهی سراسری از رهبران و شخصيت های ملی در مزار شريف روی راههای ختم جنگ افغانستان و ايجاد يک حکومت اسلامي بر قاعده وسيع مردمی بحث کنند.

در هيئت حال جنرال نصيرالله باهر وزير کشور پاکستان به سرپرستی يک هيئت بلند رتبه از پاکستان وارد افغانستان شده و تلاش های وسيع ديپلماتيکی را برای ايجاد تفاهم طالبان، جنبش ملي اسلامي، حزب وحدت اسلامي و ساير مخالفان به جريان انداخته و موفق گرديده که برای اولين بار تقريباً سه هفته پس از تصرف کابل بدست طالبان زمينه مذاکره بين طالبان و مخالفان را در مزار شريف فراهم نمايد. جنرال باهر طی هفته گذشته چندين بار از کابل به مزار و از مزار به قندهار رفت و آمد نموده و با اطراف درگير به مشوره و گفتگو پرداخته است.

بر اساس يک گزارش ديگر نماينده ويژه بورس پلستين رئيس جمهور روسيه نيز روز پنج شنبه ۷۵/۷/۲۹ در مزار شريف رفته و با جنرال دوستم در باره تصميمات ويژه رهبران کشور های مستقل مشترک المنافع در آلتا و ارسال کمک های بشري روسيه گفتگو کرده است. همچنين يک هيئت ويژه ديگر از کنفرانس گروههای اسلامي وارد شهر مزار شريف شده و با جنرال دوستم در باره امکان ميانهجی گری اين سازمان ميان گروههای درگير در افغانستان گفتگو کرده است.

همزمان با ادامه فعاليت های ديپلماتيکی در داخل افغانستان، در خارج از اين کشور نيز تلاش های وسيع سياسي در مورد بحران افغانستان در جريان است. ايران که از دولت سابق برهان الدين رباني حمايت می کرد، دست به يک رشته فعاليت های ديپلماتيک در آسپاي ميانه و هند زده است. در هيئت حال پاکستان در شوراي امنيت سازمان ملل قطعنامه ای را در مورد حل بحران

هفته نامه سياسي، فرهنگي و خبري

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان
UNIVERSITY TOWN P. O. BOX:

۱۰۷۳

قیمت يک شماره : ۳ روپيه با معادل آن